امردادنامه

شماره نوزدهم

بهمنگان ۸۹

http://www.amordad.net/emag

عرفان چیست ۳

نویسنده امید عطایی فرد
رویه ۳

ریشه های پرورش کورش بزرگ و نظم امپراتوری هخامنشی

نویسنده: سورنا فیروزی
رویه ٤

کمیری ها

نویسنده: یزدان صفایی
رویه ۷

دربارهٔ مناسبات پیوسته به دستمزد در ایران روزگار داریوش
برگرداننده: ا. ح. اکبری شالچی
رویه ۹

صاحب امتیاز: تارنمای امرداد
سردبیر: پویا احمدی
صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

امید عطایی فرد
یزدان صفایی
الف. نیکویی
ا.ح اکبری شالچی
سورنا فیروزی

عرفان چیست؟ ۳/

نویسنده امید عطایی فرد

یگانگی یا وحدت وجود

یا رب مددی کز خودی خود برهم؛ از بد ببرم وز بدی خود، برهم
در هستی خود، مرا ز خود بیخود کن؛ تا از خودی و بیخودی خود، برهم
توحید به عرف صوفی ای صاحب سیر؛ تخلیص دل از توجه اوست به غیر
[عبدالرحمان جامی]

توحید نه آن است که او را یگانه دانی؛ بلکه توحید آن است که با او یگانه گردی. [خواجه عبداله انصاری]

در اوپانیشاد با اشاره به اینکه «من» و هویت فردی در ماه هشتم بارداری شکل میگیرد، میخوانیم که پروردگار بزرگ: جان همه، و لطیفتر از هر لطیف است. تو: اویی، و او: تویی... زمانی که به سبب معرفت، تو: او میشوی، با روح اعلا و ذات مطلق یگانه میگردی.

من و ما و تو و ما هست یک چیز؛ که در وحدت نباشد هیچ تمییز
هر آن ک او خالی از خود چون جلا شد؛ اناالحق اندر او صوت و صدا شد
[محمود شبستری]

از عالم توحید، تو را چه؟ از آنکه او واحد است تو را چه؟ چو تو سدهزار بیشی. هر جزوت به طرفی. هر جزوت به عالمی. تا تو این اجزا را در واحدی (یگانگی) او درنبازی و خرج نکنی، تا او تو را از واحدی خود همرنگ کند، سَرت بماند و سِرّت!... اگر بالای ارش روی و اگر زیر هفت طبقه زمین، هیچ سود نباشد. درِ دل میباید که باز شود. همه عالم در یک کس است. چون خود را دانست، همه را دانست... صوَر، مختلف است و اگر نه، معانی یکی است... مردی میباید که دردی باشدش که وهم و خیال و تردد (دو دلی) را بسوزد و بر هم دراند... توحید آن است که بدانی همه چیزها از آنِ خداست و به خداست و بازگشت به خداست. [شمس تبریزی]

از دید سرخپوستان فرزانه، جهان دارای سه قانون است:
۱. آنچه ما را در بر گرفته، اسراری بیکرانه میباشد. رازهای هستی برای راهجو پایانی ندارد.
۲. باید بکوشیم از این رازها سر درآوریم؛ بی آنکه امیدی به کامیابی کامل داشته باشیم.
۳. به خویشتن نیز بسان یکی ازاین اسرار بنگریم و با فروتنی بدانیم که انسان با هر چیزی یکسان و یگانه است؛ خواه سنگریزه باشد یا مورچه!
[کاستاندا: هدیه عقاب]

همانگونه که در سرآغاز آفرینش، همه آفریدگان با اهورامزدا یگانه بودند، در رستاخیز نیز: اهوراییان با یزدان جاودانه میشوند. [ابن دهش]
بی مرگی امشاسپندان (فرشتگان زرتشتی) به سبب آن است که هم اندیش، هم گفتار و هم کردار هستند. و اگر مردمان نیز چنان باشند، به دور میمانند از پیری و بیماری و فرسودگی. [زادسپرم]

نسفی درباره رسیدن به وحدت وجود، از چنین پایه هایی یاد کرده است:
۱/ کفر: پوششی که مانع دیدن خدا و غیر خدا شود.
۲/ توحید: چیزهای بسیار را یکی کردن از دو طریق توحید علمی و توحید عملی.
۳/ اتحاد: یکی شدن میان دو چیز (انسان و یزدان).
۴/ وحدت: یگانگی. برخلاف پایه های پیشین، در این پایه کثرتی وجود ندارد. وجود، یکی بیش نیست و آن، وجود خدا است. [انسان کامل]

سهروردی توحید را بر پنج پایه میداند:
۱- توحید و مقام عوام: «لا اله الا الله» توحید عوامست که نفی الوهیت میکنند از ماسوی الله؛ و اینان اعم عوامند.
۲- توحید خواص: ورای ایـن، گروهی دیگرند که به نسبت با اینان، خاصند. و توحید ایشان: «لا هو الا هو» عالیتر باشد از بهر آنکه گروه پیشین، نفی الوهیت کردند و گروه دوم جمله هویتها را نفی کردند در معرض هویت حق تعالا. و گفتند که: جز اوی، او را کسی دیگر نتوان گفت که اویی ها همه از اوست؛ پس اویی مطلق، او را باشد.
۳- توحید «لا انت الا انت»: این عالیتر از آنست که حق را «هو» گفتند. هو غایب را گویند و اینان (گروه دوم) همه تویی ها را در معرض تویی شاهد خویش نفی کردند و اشارت ایشان به حضورست.
۴- توحید «لا انا الا انا»: این گروه بالاترند و گفتند کسی که دیگری را خطاب «تویی» کند، او را از خود، جدا داشته باشد و دویی از عالم وحدت دورست. ایشان (گروه چهارم) خود را گم کردند و گم گرفتند و توحید حق جل و علا «لا انا الا انا» گفتند.
۵- توحید مقام لاهوت: محقق ترین ایشان (عارفان) گفتند که اثنیت و انانیت و هویت، همه عبارت زاید بود ذات قیومیت را. هر سه لفظ را در بحر طمس غرق کردند. و اینانرا مقام رفیعتر است. و مردم تا با این عالم، علامتهای ناسوت (مادی) دارد، به مقام لاهوت (مینوی) نرسد. بالای آن، مقامی دیگر نیست. [صفیر سیمرغ]

اینجاست که به ژرفای عرفان فردوسی درباره یزدان پی میبریم؛ چه او نیز خدا را به دور از وصف و شرح و صفت میداند و میگوید:
ز نام و نشان و گمان برترست/نگارنده ی برشده گوهرست

ریشه های پرورش کورش بزرگ و نظم امپراتوری هخامنشی

نویسنده: سورنا فیروزی

هر آنچه نمایی اســتوار داشــته باشد، ریشــه کاملی داشته است. اگر در تاریخ فرانسه، بزرگان علوم تجربی و ریاضی، سیاست و فرزانش در مقطع ســده هفدهم به سپس پدیدار گشــتند، به خاطر بستر مناسبی بود که در پس آزادی های اندیشــه ای رنســانس، آزادی های سیاســی برآمده از جمهوری های پی در پی و وجود مراکز دانشــی با اصول بوده اســت. بنابرایــن تاریخ به ما نشــان میدهد که برای بــروز یک هنگامه زرین در جامعه و پیشــرفت کشور، در درجه نخســت، به فضای آزادی اندیشه و در تکمیل و شــکوفایی آن (نه بایســته)، آزادی سیاســی نیازمند است. آزادی اندیشه، برآمده تشکیلات آموزشی حساب شده است. اگر بزرگانی چــون، ، نیوتن، لاپنیتز و دیگرانی چون لاوازیه گردن زده شــده، ســر برکشیدند، به خاطر وجود بستر گسترش و رشد نبوغشان و نیز فرصت و پذیرشگاه های اندیشه های آنان بوده است. جایگاه هایی که سال ها به آمــوزش و پرورش نوجوانان و جوانان اروپای غربی میپرداختند ودر پس چندین نســل، مزد آن را گرفتند. ابر قدرت شدن در زمینه های دانشی و سیاســی برای ســده های پیاپی و گردآوری ثــروت هنگفت برآمده از آنها- که اکنون، زیربنای آســایش بسیاری از مردمان این سرزمین های کم منابع شده است- این مزد مورد گفتگو میباشد. از همین رو است که بزرگانی چون سیسروی رومی، برای هرچه بهتر کردن روزگار جمهوری رو بــه مرگ روم، رو به مطالعه آثار یونانی (۱) و ســامانه ایرانیان بدوره کورش بزرگ (۲) آورده بود تا شــاید بتواند آرمان های دموکراتیک را از چنگال انحصارطلبان نجات دهد. و به همین شوند است که تاریخ نگاران امروزین، با نگارش نوشتارهای گوناگون، در پی آن بوده اند تا ریشه های تشکیل نظم بزرگ در ســامانه امپراتوری هخامنشی را دریابند؛ هرچند که آنان یک ســویه وار، خاستگاه همه دســتاوردهای این غول باستانی با گســتردگی نزدیک به هشــت میلیون کیلومتر مربع (۳) را، در برآیند دســتاوردهای هزاران ســاله میانرودانی ها و مصریان جستجو میکنند. اما داســتان این اســت که اگر این یک برآیند از جهان برون ایرانی بوده اســت، چرا دیگرانی چون آشــوریان در عصرنوینشان (۹۱۲-۶۱۰پ.م)، بابلیان بدوره کلدانی تاریخ خود (۶۲۶-۵۳۹پ.م) و نیز سلوکیان در پس امپراتوری یادشده، به آن نظم دست نیافتند؟ چگونه ذهنیتی در کورش پدید آمد تا استوانه نامدار خود را با درون مایه ای کاملا متفاوت با سنت های آن روزگار ارائه دهد؟ آیا ریشــه های این داشــته های باستانی، به یکباره بدوره پارســیان هخامنشی، از زیر خاک میانرودان سربرآوردند؟! و یا آنکه پاســخ و راز این ماجرا، مورد دیگری اســت و آن را باید در دل خود سرزمین پارس ایران یابش نمود؟ کنکاشی در اسناد تاریخی، پاسخ راستین را نشان خواهند داد.

کورش تا ســال دهم از زندگی خود، زیر جوّ و روش اندیشه ای سیاسی مــادی ها پرورش میابد. این مــورد را بخوبی میتوان از گزارش هرودوت پیرامون شــیوه بازی کودکانه او با فرزندان بزرگان مادی (فرد محوری و اطاعت مطلق از فرمان شاه) دریافت. (۴) اما کورش پس از سن یادشده، نزد زایشــوران خود فرســتاده شد. (۵) برپایه نوشــته های گزنفون، در سرزمین کمبوجیه یکم (پدر کورش بزرگ)، که طبق نوشته های شاهان

پارسی این ســرزمین، انشان (یدایَ در بیستون) خوانده میشد، هم یک گونه از ســامانه مردم ســالارانه دیده میشــد و هم یک سامانه آموزشی دولتی همگانی. نخســت، نگاهی به گزارش های نگارنده یونانی یادشده بیاندازیم:

«کورش بر طبق سنن و قوانین و آداب پارسی رشد و پرورش یافت. این آداب، در عصری که بیشــتر کشــورها به خیر همگانی توجهی نداشتند، بیشــتر معطوف به ســود همگانی و مصالح کشوری بود. به دیگر سخن، مردمان در بیشــتر کشــورها، فرزنــدان خویش را به میــل خود بار می آوردند، بزرگتران در اســتواری و دستور و بازداری مختار بوده... [مجرم] را به شــدت تنبیه میکردند. ولی در قوانین و آداب و سنن پارسی، پیش بینــی های لازم صورت میگرفت که تا میتوان، پســتی های اخلاقی رخ ندهــد و مردمــان به گونه ای بــار آیند که مرتکب کردارهای زشــت و ننــگ آور نشــوند و نیازمند به تنبیه و بازخواســت نگردند» (۶). «برای اینکه ویژگی های آداب و ســنن و تشــکیلات پارسیان [در انشان] بهتر شــناخته شــود، مطلب را به میزان بسنده، روشن و شــوندگر (مبرهن) میگوییم... هیچ فردی از این شمار [پارسیان]، به موجب قانون از جایگاه یا حیثیت خود بازداریده (محروم) نشــده اســت. همه پارسیان مجازند کودکان خود را به مدارس همانی بفرســتند. باید دانســت که فرستادن کودکان به مدارس رای کســانی است که نیازمند به کمک کودکان خود در بدســت آوردن روزی ندارند. ولی کسانی که چنین توانایی را ندارند، کودکانشان را به مدرسه نمیفرستند. کودکان که این مدارس را گذرانده اند، درون رسته جوانان میشوند. کسانی که آموزش و پرورش ندیده اند، نمیتوانند درون جرگه آنان گردند. همچنین، کســانی که دوران جوانی را در جرگه این جوانان گذرانده اند، میتوانند درون دســته مردان کامل گردنــد و به جایگاه ها و افتخارات همگانی دســت یابند. در وصرتی که کســانی که از جرگه کودکان درون دسته جوانان نشده باشند، نمیتوانند به جرگه مردان کامل دروتش یابند. ســرانجام، کسانی که دوران مردی [بزرگســالی] را بدون انجــام دادن تقصیری گذرانده انــد، درون جرگه ســالخوردگان میشوند. بدین روی، کسانی که درون جرگه سالخوردگان میشوند، آنهایی اند که همه رده های پیشین را به بهترین شیوه گذرانده اند. این اســت روشی که پارسیان برگزیده اند و با پیروی از آن است که خود را بهتر میسازند.» (۷)

چنانکه روشن است، گزنفون سخن از وجود یک سامانه آموزشی همگانی در سرزمین پارسیان انشان (یدایَ) به میان آورده، سامانه ای که دروتش همــگان به آن آزاد و مختار بوده و روند ســاختن دربردارندگان ســمت های بنیادیــن جامعه آینده (از دانش گرفته تا امور نظامی و سیاســی) را برپا میســازد. در چنین مکتبی، دســتیابی به یک جایگاه ویژه، مانند

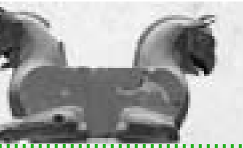

یـک آموزگار و یا یک داور، بدون گذراندن سلسـله رده های آموزشـی و پرورشـی شـدنی نبوده اسـت. هر کس بدور از تبار نیاکان و جایگاه دودمانی اش، میبایست این رده ها را با پیروزی و سربلندی می گذراند و در صـورت برخوردار شـدن از مهارت های بایسـته برای یک جایگاه، میتوانسـت به آن دست یابد. وجود چنین سیستم حساب شده و منظم بوده اسـت که در پس سالیان، آموخته ها، تجربیات و سرانجام نسلی را پدیدار ساخت که توانسـتند امپراتوری هخامنشی را با آن گستردگی و یکپارچگی و با آن شـمار مردمان از تبارها و فرنگ های گوناگون، برپا سازند. سند یادشده، پاسخ روشنی به مدعیانی میباشد که بیان میدارند در ایران باستان، آموزش همگانی وجود نداشته و صرفا،در انحصار اشراف بوده اسـت. از دگر سـو، این گزارش نشـان میدهد که کورش اینبار در جریان یک شیوه اندیشه ای دیگر قرار گرفته است. اما وجود یک سامانه نیرومـند، تنها در زمینه آمـوزش مردمان نبود، بلکه بـرای فرمانروایی انشـان، گونه ای از دموکراسـی نیز طراحی کـرده بودند. روندی که در آن، بلندمرتبـگان حکومتی، با ریشـه های غیر اشـرافی، راه آموزش و دموکراسـی به جایگاهی ویژه در حکومت دسـت میافتند. گزنفون، این سامانه را چنین گزارش داده است: (۸)

«در پارس محلی اسـت به نام الئوثرا Eleuthera و در آن محل، کاخ فرمانروا و بناهای دولتی ساخته شده است. کاسب کاران و دست فروشان که داد و فریاد می کردند، از نمایش و فروش کالاهایشان در این میدان ممنوع بودند...

این میدان به چهار بخش دسـته می شد. بخشـی ویژه کودکان بوده و در محوطه دیگر، جوانان که به بلوغ رسـیده بودند گرد می آمدند و در بخش سـوم مردان و بالاخره در چهارمین قسـمت پیرمردان. به موجب قوانیـن... پیرمردان تنهـا در روزهایی که آیینی ویژه برگزار می شـد، حضور می یبافتند.رؤسـای هر یک از قسـمت ها دوازده نفر بودند، زیرا پارسـیان دوازده طایفه اند. رؤسای کودکان از میان پیرمردانی برگزیده می شـدند که شایسـتگی این را داشـتند که در تذهیب آنها بکوشند... مربیـان جوانان بالغ نیز کسـانی بودند که توانمند بـه هدایت و تربیت آنان باشـند و راهنمایان مردان از جمله برگزیدگان بودند که ایشـان را به اطاعت از قوانین و دسـتورات ارشـاد می نمودند. . بالاخره پیرمردان نیـز از میان خود صالح ترین افراد را به عنوان رئیس انتخاب می کردند و این اشـخاص مراقـب بودند که جملگی وظایـف و تکالیف خود را به بهترین روی انجام دهند... کودکان به مکتب می رفتند تا ادب بیاموزند و رؤسـا و مراقبینشـان اکثر اوقات روز مراقب حال آنان بودند(اشاره به نخستین سامانه آموزش همگانی برابر کودکان)...(توصیف وجود دادگاه های ویژه رسیدگی به جرایم کودکان و وصف چگونگی پرورش کودکان و وظایف جوانان بالغ در سـامانه آموزشـی پارس)... چون دوران بیست و پنج سـال سـپری شد و به سـنی کمی بیش از ۵۰ سـال رسیدند... این دسـته پیرمردان در جنگ های برون از میهنشان مشارکت ندارند، بلکـه در داخله کشـور میماننـد و رتق و فتق امور ملـک یا به کارهای شخصی خود اشتغال دارند، حکم اعدام جانیان را صادر می کنند و اتخاذ تصمیمات مهم با آنان است... .»

چنانکه روشن است، سـرزمین انشان پارسیان (پدایَ)، نخستین سامانه دموکراتیک پادشـاهی را در تاریخ به اجرا گزارده بود. سـامانه ای که در آن، همـه جایگاه هـای حکومتی و داوری، تنها در پـی آموزش دیدن، بـه افرادی کار آموخته - که برآمده از همـه گروه های ملت بوده اند- داده میشـد و هیچ کس به صرف اشرافزادگی، به چنین جایگاهی دست نمیافت. افزون بر آن، در بخشـی از سـند مورد گفتگو، آنجا که ماندانا (مادر کـورش بزرگ)، به فرزندش درباره دو شـیوه فرمانروایی متفاوت ماد و انشان توضیح میدهد، در پاسخ به پرسش فرزندش پیرامون مفهوم عدالـت، بیان میدارد که : (۹) « آنچه در نظر پدربزرگت عدالت اسـت، دانسـته نیست در پارس هم عدالت باشـد.. او (آشتاک) سرور مطلق مـادی ها اسـت. حال آنکه در پـارس، برابری در برابـر قانون را عدالت می نامند. پدرت شـخص اول اسـت، ولی آنچه را که کشـور اجازه می دهـد ، همان مـی کند و چیزی را که او (کشـور) میدهـد بپدرت می رسـد. و هر چه را که نهی شده اسـت، از آن دوری میجوید.او در کارها از قانـون پیروی می کند و نه از هوا و هوس نفسـانی. اگر میخواهی که در بازگشـت به سـرزمین خود (پارس) در زیر ضربه های تازیانه هلاک نشوی،از پدربزرگت ستم پیشگی نیاموز و پرهیز کن از آن که برای خود بیش از دیگران سهمی قائل شوی.» برپایه این نوشته مستند تاریخی، از زبان ماندانا (نخستین زن هوادار دموکراسی در تاریخ) روشن میشود که در سرزمین انشـان، قانون اساسی وجود داشته و شخص نخست کشور نیز، در زیر سـیطره آن بسـر میبرده است؛ آنچه وارونه آن در ماد بدوره آشتاک جاری بود.

افزون بر موارد یادشـده، برآیند دسته سـوم و چهارم، نشان دهنده این مطلب است که جایگاه های سیاسی و نظامی کشور، تنها در پس تجربه اندوزی و پرورش یافتن اصولی توسط افراد کار آزموده پر میشد. چنانکه، تمامی مردمان کشـور از هر طبقه ای، فرصت دسـت یابی به آن جایگاه ها را داشـته اند و به این گونه، منصب های کشوری و لشگری پارسیان انشـان، در انحصار اشـرافزادگان نبوده اسـت. و از آنجا که کشور برای پایداری خود، نیازمند یک ارتش بوده، این ارتش تنها از میان رهیافتگان به دسته سوم تشکیل میشد (وارونه دیگر برههای زمانی در تاریخ ایران و ملل دیگر که از هر نیروی کار ناآزموده ای جهت سـربازگیری بهره برده میشـد) و اینکه شور انشان تا زمان تاجگذاری کورش بزرگ (۵۶۰پ.م) برقرار بوده است، ما در میابیم که بایستی قشر بزرگی از جامعه پارسیان انشـان آموزش دیده بوده باشند تا بتوانند ارتش کشور را تشکیل دهند. از این رو بایسـتی درصد بالایی از جامعه انشان، باسواد بوده باشند. این شیوه ارتش سازی، نه تنها میزان ثروت دولت انشان (جهان مزد دادن به سربازان) نشان و کیفیت پدافندی را ارتقا میداده، بلکه از مشکل بیکاری جامعه پارسیان انشان نیز میکاسته است.

در سـرزمین پارس (نیمـه دوم قلمروی پارسـیان در پس بخش بندی چیش پئیش، پسـر هخامنـش)، نیز گرچه سـامانه دموکراتیک بر قرار نبوده است (به شوند شیوه نبشته های آریارمَن و ارشام که خود را شاه و دارنده مطلق مردمان و دارایی های سرزمین خود میدانند و آنها را یک داده آسمانی برشمرده اند)، اما اثرات وجود یک سامانه آموزشی (دستکم برای برای بزرگان) در نوشته ها بچشم میخورد. آنجا که داریوش بزرگ، در وصیت نامه اش در نقش رسـتم، سـخن از ورزیـده بودن و هنرمند بودن در تیر اندازی ونیزه پرانی با هر دودسـت به میان می آورد (۱۰)، به ما نا مسـتقیم میفهماند که در پارس نیز از کهن روزگار، سـامانه ای آموزشـی وجود داشته است. سـامانه ای که افلاتون آن را در امپراتوری سپسین هخامنشـی (آمیزه ای از برخی دستاوردهای پارسیان انشان و پارس) چنین یادآوری نموده : (۱۱) «فرزند شاه را به خادمه های نالایق نمیسـپارند، بلکه بهترین آموزگاران را بـر او میگمارند و اینان موظفند افـزون بر آموزش کودک، مراقب باشـند تا اندام هایش به خوبی رشـد کند...راه و رسـم شکار را بیاموزد، راز حکمت زرتشت پسر هرمز [دانش و فرزانش] ، خداپرستی [مذهب] و آیین کشورداری [سیاست] را به او می آموزد..... جز راست نگوید...تن به اسارت هوا و هوس در ندهد، بلکه

به آزادی و آزادگی خو گیرد....دلیر و بی باک به بار آید.»
چنانکه میبینیم، گرچه بجای بستر دموکراتیک فرمانروایی پارسیان انشان، شیوه شاهی تک فردی پارسیان پارس در امپراتوری سپسین پیاده گشت، اما نسل زرین و اندیشه پخته برآمده از دو سامانه آموزشی نیرومند در دو سرزمین یادشده بود که توانست در برشگاهی از زمان، پایه های نخستین امپراتوری راستین و بزرگترین امپراتوری عصر باستان را پدید آورد. یک امپراتوری که در آن، بنیانگذارش، نخستین نبشته برابری حقوق آدمیان را منتشر ساخت، فرزانه ای چون اوتانا پسر ثوخرا، برای نخستین بار به صورت تفکیک شده و دانشی، سخن از زیان های حکومت های فرد محوری و چگونگی برپایی حاکمیت ملت راند و شخصی چون داریوش، نظم مالی و امنیتی استواری را برپا نمود. اسناد به ما گواهی میدهند که ریشه همه این دستاوردها، آبشخوری ایرانی داشته است و نه بیگانه و روشن میسازند که برچه پایه ای، کورش در استوانه اش، سخن از آزادی ادیان و براندازی برده داری میراند.

پی نوشت ها:

۱- بنگرید به Everitt, Anthony, Cicero: the life and times of Rome's greatest politician, Random House, hardback (۲۰۰۱)
۲-سیسرو، رساله پیری، نقل در کورش نامه، گزنفون، ترجمه رضا مشایخی، رویه ۲۶۷
۳-Stewart, Basil, "Restoration of Palestine", (In reference to the Achaemenid Empire), p. ۳, (۲۰۰۳)
۴-هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۱۴
۵-همان، بند ۱۲۲
۶-گزنفون، همان، کتاب یکم، فصل دوم، رویه های ۶ و ۷
۷-همان، رویه های ۱۰ و ۱۱
۸-همان، رویه های ۷- ۱۰
۹-همان فصل سوم، رویه ۱۶ ، پیرنیا، تاریخ ایران باستان، ج ۱، رویه های ۲۵۴و ۲۵۵
۱۰-نارمن شارپ، فرمان های شاهنشاهان هخامشی، سنگ نبشته داریوش در نقش رستم
۱۱-افلاتون، رساله آلکیبیادس، نقل در منم کورش، شاه جهان، امید عطایی فرد، رویه ۳۲

برابرهای پارسی

کاری از الف. نیکویی

احکام دولتی : دیوان دستورها
احکم الحاکمین :استوارترین داوران، داورترین داوران
احلاف: سوگندها ، پیمانها
احمد: ستوده تر
احمر: سرخ
احمق : نادان ،بی خرد، نابخرد، کالیو
احمقانه : بیخردانه، خلانه
احمقی: بیخردی، گولی
احوال: سرگذشت، چگونگی
احوال پرس: بازجست
احوال پرسی: دل پرسی ، بازجستی،کاروبارپرسی
احوالات: چگونگیها، سرگذشتها
احوال شما چطوراست: شما چگونه اید
احیاء: زندگان
احیاکردن : زنده داشت، زنده داری، جان بخشیدن
احیاء زمینهای موات: زنده کردن زمینهای مرده، کشت و کار در زمین رها
احیاناً: گاهی ، گاهگاه، هرگاه
اخاذی: زورگیری،باج ستانی

پایگاه اینترنتی امردادنامه
برای دریافت هر شماره با ایمیل,نشانی خود را در خبرنامه ثبت کنید
http://www.amordad.org/emag
دریافت تازه ترین شماره امردادنامه
تالار گفتگوی امرداد
برای دریافت نسخه پی دی اف هر شماره به فایلخانه بروید
http://www.amordad.org/forum/index.php
ورود به تالارهای گفتمان
فیس بوک امردادنامه
کافیست به هواداران امردادنامه بپیوندید تا از مزایای آن بهره مند شوید
http://www.facebook.com/pages/amrdadnamh/۲۳۹۲۳۷۷۸۸۴۲۶

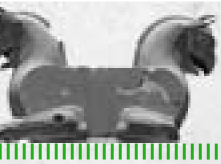

کمیری ها

نویسنده: یزدان صفایی

خاستگاه و نام‌شناسی کیمری ها

کیمریان، قومی جنگجو و ساکن در جنوب روسیه از اواخر سده ی هفتم از قفقاز عبور کرده و وارد آسیای غربی شده بودند و بر ضد اربابان اورارتویی خود سر به شورش برداشتند.[۱] هرودت و برخی از نویسندگان باستانی نیز آنان را از ساکنان جنوب روسیه می‌دانند[۲] تالگرن، نیز می‌فهماند که استپ روسیه واقع در شمال دریای سیاه در تصرف قوم کیمری بوده است[۳] استرابون می‌گوید که آنان از طریق بالکان و داردانل به آسیای کهین رفتند. در منابع آشوری از آنان به عنوان «گیمیریایی Gimirrai» یاد شده است، و نام آن ها را نیز با «گومر Gomer» پسر یافث، که در تورات از آنها نام برده شده است، یکسان می‌دانند (سفر پیدایش، باب ۱۰- آیه ۲-۳) در اسناد آشوری و یونانی، کیمری ها را گاهی با اقوام سکاها یکی دانسته اند.[۴] در واقع این دو قوم کاملاً به هم مربوط بوده و غالباً به یک زبان سخن می‌گفتند.[۵]

هومر در اودیسه (XI، ۱۳-۱) می‌گوید که کشتی اودیسه Odysseus به جایی رسید در «مرزهای جهان، در اوقیانوس ژرف. شهر کیمری ها، که میان مه و ابر فرو رفته است، در آنجا قرار دارد. هرگز خورشید درخشان با پرتو خود بر آن ها نمی‌تابد (نمینگرد). همچنین است به هنگامی‌که از آسمان پر ستاره بالا می‌آید و به هنگامی‌که از آسمان به سوی شرق حرکت می‌کند، و شب غم‌انگیز، بال های خود را بر روی مردم بدبخت می‌گسترد.»[۶] با توجه به سروده های هومر، جایگاه کیمری ها، بایستی جایی در باختر دور، یا شمال غربی، در حاشیه ی آن سوی جهان، و در کنار رود اقیانوس مانندی باشد که مرزهای جهان هومری را تشکیل می‌داد و مدخل جهان تاریکی بود و از این رو، کیمری ها را می‌توان مرزبانان بشری دانست.[۷]

این قوم در پیرامون دریای آزوف در شمال دریای سیاه می‌زیستند و نام آن ها هنوز در نام شبه جزیره ی کریمه به چشم می‌خورد.[۸]

کیمری ها در تاریخ

مرغزارها و دشت های شمال دریای سیاه که در تصرف کیمری ها بود، سکونت‌گاه سکاها گردید و آنان جای کیمری ها را گرفتند[۹] بخشی از کیمری ها به مجارستان و برخی دیگر به تراکیه کوچ کردند.[۱۰] کیمری ها از پایان سده ی هشتم پیش از میلاد، به سوی مرزهای وان(ارمنستان) پیش رفتند و به بخشی از این سرزمین، که بر اثر منازعات با شروقین دوم ضعیف شده بود، در اواخر آن سده، حمله بردند و احتمالاً با مردم (وان) مخلوط شدند.[۱۱] اورارتو نخستین مملکتی بود که متحمل آسیب کیمریان شد. کیمریان به دو بخش تقسیم شدند : یک دسته از آنان در طول دریاچه ی ارومیه حرکت کردند و اندکی بعد جزو متحدان «خشتریته Kshatrita» قرار گرفتند، در صورتی که عمده ی سواران آنان، پس از هجوم بی‌نتیجه به سر حد شمالی آشور، به پیشرفت به سمت مغربی، در جهت آسیای صغیر ادامه دادند.[۱۲]

در حدود ۶۶۰ پیش از میلاد، در اثر پیشرفت سکاها، کیمری ها تحت فرمان «تیوسپا tiuspa» مجبور شدند به آسیای کهین یورش ببرند و با پایداری دولت لیدی که از آشور کمک دریافت می‌کرد، روبه رو شدند تا این که در ۶۵۲ پیش از میلاد توانستند دولت لیدی را از میان بردارند و سراسر شرق آسیای کهین را به تصرف درآورند.[۱۳] کیمری ها به پادشاهی فریژیان نیز پایان دادند.[۱۴] یورش دوباره ی آشور و پیشرفت سکاها در حدود ۶۳۷ پیش از میلاد، کیمری ها را در هم شکست و حکومت آنها را بر بخشی از کاپادوکیا، که برای همیشه کیمریایی باقی ماند، کاهش داد. کاپادوکیا همیشه از سوی ارمنی ها، «گیمیر Gimir» نامیده می‌شد.[۱۵]

اسرحدون در سالنامه های خود از پیروزی بر کیمریانِ توشپا که «از سرزمین های دوردست» آمده بودند و نیز از شکست نیروهای ایشپاکی آشگوزا (اسکیت)، نوشته است.[۱۶]

هنر کیمری ها

ایدت پرادا از قول گیرشمن می‌گوید که مفرغ های لرستان منسوب به کیمری ها است.[۱۷] تالگرن دانشمند فنلاندی نیز اشیای یافت شده در ناحیه ی دنیپر و کوبان را به کیمری ها نسبت می‌دهد و یادآور می‌شود که گنجینه های «بورودینو Borodino»، متعلق به ۱۳۰۰-۱۱۰۰ پیش از میلاد، گنجینه ی «چتکوو Chtetkovo» و داس های مفرغین متعلق به ۱۴۰۰ – ۱۱۰۰ پیش از میلاد و نیزه کوره ی مفرغین «نیکولایف Nicolaiev» مربوط به سال ۱۱۰۰ و داس های مفرغین «آبراموفکا Abramavka» مربوط به ۱۲۰۰ پیش از میلاد و تمامی اشیایی که در دانوب سفلا و در کوبان به دست آمده، شامل قطعاتی از طلا و گاوهای سیمین ناحیه ی «استرومیشاتوواسکایا Straomishatovskaya»، متعلق به ۱۳۰۰ پیش از میلاد، و کوبان دوره ی مفرغ متعلق به ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد، هنر آنان محسوب می‌شود.[۱۸]

تمامی هنر و صنعت کیمری روسیه ی جنوبی به فرهنگ و تمدن ماورای قفقازی مربوط است و آثار یافت شده در گنجه و قراباغ، با صورت های جانوری که تا ناحیه ی تالش نیز گسترش داشته مربوط به صنعت مفرغ‌سازی کیمری هاست. این هنر از ۱۴۰۰ یا ۱۲۵۰ پیش از میلاد آغاز شده و حداکثر تا سده ی هشتم پیش از میلاد ادامه داشته است.[۱۹]

در کاوش هایی که در شهر «کیمیریکوم Cimmercum»، که شهری باستانی در ساحل جنوبی شبه جزیره ی «کرچ» است، صورت گرفت، دیوارهایی دفاعی به ضخامت ۵/۲ متر، و همچنین مخازن گندم و آب‌انبار و ظروف مختلف و سلاح هایی در گورها کشف گردید، و نیز بقایای عصر مفرغ، در زیر لایه های مربوط به دوران باستان، در آن‌جا به دست آمد. دو گور مربوط به سده ی هفتم پیش از میلاد، یکی مکشوف در شبه جزیره ی تامان، و دیگری نزدیک «کرچ» متعلق به مردم بومی، یعنی اشراف بومی کیمری است که با سیندی ها مخلوط شده بودند. این فرضیه به وسیله ی سلاح های ویژه ای تأیید می‌شود که در گور اول به دست آمده است، به ویژه تبرزین مفرغی و قلاب کمربند که نقش دو شیر در آن دیده می‌شوند. هم تبرزین و هم قلاب کمربند، با اشیایی که خاص گورهای سکایی در سده ی ششم پیش از میلاد بوده، فرق دارد. قلاب کمربند ما را به یاد شکل هایی می‌اندازد که روی سر دیرک های یافت شده در کاپادوکیا است که محل دیگر اقامت کیمری ها بوده

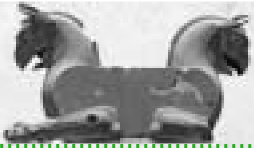

است. در یک تصویر، یک تندیس کوچک مفرغی، که سواری را در حال تاختن نشـان می‌دهد، و تیردانی همراه دارد. شانه ی زرین، کمان، نیزه و تبرزینـی در موزه ی آرمیتاژ پتروگراد وجود دارد که آنها را متعلق به کیمری ها می‌دانند.[۲۰]

گنجینه ی «میحالکووا Mihal Kova» که مربوط به سـال های ۹۰۰ تا ۷۵۰ پیش از میلاد است، و در «گالیسی» جای داشته، آخرین مرحله ی تمدن کیمری ها به شمار می‌آید که دارای تاج زرین ناموری است که نزدیکی بسیاری با صنعت قفقاز و صنعت «هالس‌تاتین Hallstattien» در اتریـش دارد. در گنجینـه ی «پود گورتسـا Podgortsa» که در جنوب شـهر «کیف» اسـت نیز نفوذ صنایع قفقاز بسیار دیده می‌شود. تبرهای ماسـوره دار مفرغی ناحیه ی «کوبلوو Koblevo» در مشـرق شـهر «اودسـا Odessa» و نیـزه هایی که نوک «دو دَم» داشـت، در حدود سـده ی هشـتم پیش از میلاد در روسیه ی جنوبی فراوان یافت می‌شد. صنعت مفرغ کیمری ها در رومانیا نیز رواج یافت و در ناحیه ی «بوردی – هراسـتراو Bordi-Herastrau» و در «مورس Mures» در «مولداوی» و در «وارتوپو Vartopu» در «والاشـی» وارد شده و به مجارستان رسید و مفرغ مجارستانی را تحت تأثیر خود قرار داد. کیمری ها مدت زیادی در عصر مفرغ ماندند.[۲۱]

مفرغ های کیمری ها که در شهر «هالشتات» اتریش بدست آمده نشان مـی دهد که ایـن هنر در اوکراین مانند یک هنر و صنعت روسـتایی و برزگری دوام داشته و در دوران سکاها و یونانیان نیز استوارتر و پایدارتر شـده است.[۲۲] مفرغ های کوبان و بخشی از مفرغ های لرستان از آثار کیمری هاست.[۲۳]

زبان کیمری ها

معمولاً زبان کیمری ها را تراکیایی یا ایرانی می‌دانند، و یا لااقل، حکام و فرمانروایان ایرانی داشتند. نام مشهورترین فرمانروایان آنها مانند «تئوسپا Teuspa»، »توگدامه Tugdamme»، که هرودوت آن را «لوگدامیس Lygdamis» می‌نامد و فرزندش «سانداخشـترا Sandakhsatra» ، ایرانی بود.[۲۴] همانندی «تئوسپا» با «توس» یا «تهماسپ» چشمگیر است.[۲۵] زبان کیمری ها غالباً با زبان سکایی ها یکسان بود.[۲۶]

نژاد کیمری ها

با نگرش به این چیستان که گاهی تورانیان در شمال غربی ایران نمودار شـده‌اند(مانند گرفتاری افراسیاب در «بردع» قفقاز) یادآور می‌شویم که یکی از قوم های کیمری به نام توری(tauri) خوانده می‌شـد.هم‌چنین نـام هـای «تـروا» و «تراکیـه» را نباید از نظر دور داشـت. سـیندی ها(sindians) نیز قوم دیگری از کیمری ها بودند که شـاید بعدها در افسـانه ی آلسکاندر مقدونی با سندی های هندوستان اشتباه گردیدند. برخـی از یادمان های کیمری ها بسـیار همانند با هنر نامدار لرسـتان است. [۲۷]

«گیرشـمن» کیمریان را از اقوام ایرانی‌الاصل میداند که همراه سکاها به آسیای صغیر، سوریه و فلسطین پیشروی کردند.[۲۸]

درباره ی اصل و نسـب کیمری ها ادعا شـده اسـت که لرهای امروزی ایران در واقع همان کیمری ها هسـتند[۲۹] نام رود «سیمره» واقع در غرب و جنوب غربی لرسـتان امروزی اشاره به نام کیمری ها یا سیمری ها دارد.[۳۰]

پانویس

۱-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۷۳ و ۲۷۴.
۲-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
۳-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۲۹.
۴-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
۵-آذربایجان در سیر تاریخ ایران، رویه ۲۴۱ و ۲۴۲.
۶-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
۷-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۱.
۸-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران،رویه ۱۸۲
۹-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
۱۰-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۷
۱۱-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
۱۲-ایران از آغاز تا اسلام، ، رویه ۹۷-۹۸.
۱۳-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
۱۴-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۸.
۱۵-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۴ و ۱۸۵.
۱۶-اورارتو، رویه ۵۴.
۱۷-هنر ایران باستان، رویه ۱۰۸
۱۸-امپراطوری صحرانوردان. رویه ها ۲۹و ۳۰.
۱۹-امپراطوری صحرانوردان،رویه ۳۰
۲۰-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۸.
۲۱-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۳۲.
۲۲-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۰-۴۱.
۲۳-امپراطوری صحرانوردان، رویه ۴۲.
۲۴-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۸۳.
۲۵-ایران بزرگ، رویه ۹۳.
۲۶-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷
۲۷-ایران بزرگ، رویه ۹۳.
۲۸-ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۹۷.
۲۹-قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۲۷۵.
۳۰-لرستان و تاریخ قوم کاسیت، رویه ۴۶.

کتاب‌نامه

۱-رومن گیرشمن، ۱۳۵۵.ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲-امید عطایی‌فرد،۱۳۸۴. ایران بزرگ، انتشارات اطلاعات.

۳-رقیه بهزادی،۱۳۸۶. قوم‌های کهن در آسـیای مرکزی و فلات ایران، انتشارات طهوری.

۴-رنه گروسـه، ۱۳۸۷. امپراطوری صحرانوردان، ترجمه ی عبدالحسین میکده، انتشارات علمی و فرهنگی.

۵-ب.ب.پیوتروفسـکی، ترجم ی عنایت الله رضا، ۱۳۴۸، اورارتو، بنیاد فرهنگ ایران.

۶-محمد سـهرابی، ۱۳۷۶. لرسـتان و تاریخ قوم کاسـیت، انتشـارات افلاک.

۷- ایدات پرادا، ۱۳۵۷.هنر ایران باستان، ترجمه ¬ی یوسف مجیدزاده، انتشارات دانشگاه تهران.

۸- رحیـم رییس نیا،۱۳۷۸. آذربایجان در سـیر تاریـخ ایران، از آغاز تا اسلام. انتشارات مبنا.

دربارهٔ مناسبات پیوسته به دستمزد در ایران روزگار داریوش

نویسنده: هایده‌ماری کخ
برگرداننده: ا. ح. اکبری شالچی

متن اصلی:
Heidemarie LOCH, ZU DEN LOHNVERHÄLTNISSEN DER DAREIOSZEIT IN PERSIEN, KUNST, KULTUR UND GESCHICHTE DER ACHÄMENIDENZEIT UND IHR FORTLEBEN, DIETRICH REIMER VERLAG IN BERLIN ۱۹۸۲.

کشف هنگفت لوحه‌های ثبتی ایلامی از بایگانی دیوانی داریوش شاه (۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) که در دههٔ سی و به دست هر تسفلد انجام پذیرفت، نه تنها برای نخستین بار روشنایی بسیاری بر دیوان‌داری و اقتصاد شاهنشاهی هخامنشی انداخت، بلکه روزگار اجتماعی کارگران، کارمندان را در آن فرمانروایی هویدا کرد و از همین روی همزمان، وضع زنان را نیز از تاریکی بیرون آورد.

در میان ماده‌های این لوحه‌های بایگانی دیوانی، شمار بالایی از دستمزدهای پرداخت شده به شخص‌های جداگانه یا به گروه‌های کارگران، هستی دارد. در بسیاری موردها تنها نام مشخص مربوطه نوشته شده، اگر گروه کارگران بوده باشد، نام سرپرستان آورده شده؛ اگر آن کسان به گونه‌ای دیگر بر ما شناخته نشده باشند، این داده‌ها چندان یاری به ما نتوانند رساند. اما در دستهٔ دور و درازی از سندها با داده‌های افزون‌تری دربارهٔ کاروکرد آن کسان روبه‌رو می‌گردیم، و همین است که سرچشمهٔ پژوهشی بسیار پرارزشی می‌باشد.

دستهٔ بسیار بزرگی از سندها، از سهمیه‌های گروه‌های کارگرانی سخن می‌گویند که دستمزدشان را ماهانه و به صورت جو دریافت می‌داشته‌اند. این کارگران، بیشتر با نام همگانی kur-taš (نیز در شکل جمع kur-taš-be یا kur-za-ip، kur-zap و kur-za-ap یاد می‌شوند. این نوشته واژهٔ پارسی باستان grda- یا آنگونه که و. هینتس گفته grdya- به معنی «چاکران کارهای خانه» است. این واژه در لوحه‌های تخت‌جمشید برای همهٔ کارگران به کار برده می‌شود، به ویژه پیشه‌وران آموزش دیده (mar-ri-ip) را دربر می‌گیرد، و همچنین کسانی را که چاکر یا کارگران بیگانه بوده‌اند. زن‌های بسیار زیادی هم در میانشان هستند. از انیجاست که واژهٔ kur-taš در چند مورد، هنگامی که گروهی یکسره از زنان را بیشتر از آنان ساخته شود، همراه واژهٔ تعیین‌کنندهٔ MUNUS (= اکدی. Sinništu : زن) نوشته می‌شود. در سندهای پیوسته به جیره‌های رهسپاران، سهمیه‌بندی لایه‌های گوناگون، جیرهٔ هر کدام از وابستگان آنها و نیز اندازهٔ جیره‌ها به گونه‌ای ویژه با هم ناهمسانند. بالاترین رده همیشه از آن مردانی است که šá-lu-ip (در شکل مفرد: šá-lu-ra-šá-lu-ur, šá-lu-ir, šá-lu-ir-ra) خوانده می‌شوند. در سنگ نبشتهٔ بیستون واژهٔ ایلامی v-šá-lu-ú-ut با واژهٔ پارسی باستان āmāta «ما آزادگانیم» برابر است. از همین روست که برگردان «آزادگان، آقایان» برای šá-lu-ip مناسب است. رده‌ای که به گونه‌ای ویژه بالا باشد با این نام پیوستگی مستقیم ندارد. حتی گاه پیش می‌آید که مردانی که چنین نامیده می‌شوند، پایین‌ترین سهمیهٔ ماهانه ممکن جو را دریافت می‌کنند. بیشتر «آقایان» چند خدمتکار دارند، آنان با نام‌های li-ba-ip (نیز li-ba-be-be و li-ba-ab-ba و li-bap و li-ba-ap و li-be) یا به گونهٔ مفرد li-ba-ir خوانده می‌گردند. اما در اینجا، آنها هم وادار و ناآزاد نبوده‌اند. در سنگ نبشتهٔ بیستون بارها با واژهٔ li-ba-ru-ri روبه‌رو می‌شویم «خدمتکار من» که پارسی باستانش به گونهٔ mana bandaka «ملازمان» با داده شده است. واژهٔ پارسی نو «بنده» نیز امروز هم به معنی هر گونه «خدمتکار» و هم به معنی «برده» به کار می‌رود. با نگرش به مجموعهٔ سنگ نبشتهٔ بیستون به این برآیند می‌رسیم که آن کسانی که bandaka خوانده شده‌اند، اشخاصی بلندپایه‌اند که تکلیف‌های شگرفی را بر گردن داشته‌اند. چنین است که میدان کاربرد واژهٔ bandaka بسیار فراخ است. آن، حکم واژهٔ ایلامی li-ba-ir را نیز دارد.

کسانی که šá-u-lu-um نام می‌گیرند (PF ۱۴۳i-۱۴۶۳ ـ گونهٔ جمع آن تنها در اینجاست šá-u-lu-um، هر چند در همهٔ سندها سخن‌سر چندین کس است. PF ۱۵۰۳,۱۵۱۵) در همان جایگاه li-ba-ip ها جای دارند. ر. ت. هالوک گمان می‌برد که در پشت این واژه باید واژه‌ای پارسی نهفته باشد. از آنجایی که این واژه تنها چند بار در پیوستگی، جیره‌های رهسپاران آمده، وی برگردان "travel assistant" را پیشنهاد می‌کند، اما همزمان با آن خود هم می‌گوید که این می‌تواند برخاسته از امری تصادفی در سندها باشد. و هینتس برگردان «کارگران محصول (؟)» را در نگر دارد، اما هیچ رهنمودی نمی‌دهد که چه وی را به این ایده آورده است.

همهٔ این مردها، یکسان یکسان و گذشته از اینکه «آقایان» (šá-lu-ip)، «خدمتکاران» (šá-u-lu-um، li-ba-ip) خوانده می‌شوند یا زیر مفهوم همگانی «کارگران» (kur-taš) جای می‌گیرند، جیرهٔ ماهانه‌شان ۳ بان (۲۹/۱ لیتر) جو، یا ۱/۳۰ برابر آن، یک قه، جو و به ویژه اگر در سفر باشند، آرد است. هر کدام از آنها روزانه ۱/۳۰ از اینها، یعنی یک قه دریافت می‌دارد. سهمیهٔ زنان در این میانه تنها ۲ بان جو یا آرد برای یک ماه است (برای نمونه در PF. ۶۶/۸۶۵، ۸۷۷، ۹۹۹، ۱۹۴۷). در حالت‌هایی که مردان کارگر کمتر از ۳ بان غلات، یا زنان کمتر از ۲ بان ماهانه دریافت می‌کنند، با واژهٔ ایلامی pu-hu همچون کودک یا نوجوان مشخص می‌گردند. اینها بر پایهٔ سن و سال رده‌بندی شده، کمترین اندازه ۵٫۰ بان ماهانه است (برای نمونه در PF ۱۹۴۷). مرزهای سن و سال‌های تعیین شده را نمی‌توانیم؛ تنها یک رهنمد از آنها در دست داریم. بر لوحهٔ PF ۱۸۰۳ که از ماه چهارم سال بیست و سوم، یعنی ژوئن سال ۴۹۹ پیش از میلاد است، از ۲۴ «نوجوان» (pu-hu) فرنکه، سرپرست تشریفات دربار سخن رفته. آنها سهمیهٔ مردی بزرگسال را دریافت می‌کنند، یعنی ۳ بان آرد، ماهانه. اما در کنار آن پسر نوجوان دیگری هست که همچون ir-ma-ak-ki-hh-hu-na- «نیمهٔ یک نوجوان» نام گرفته، وی نیز در اکتبر همین سال از مرز سنی گذشته، کاملاً شمرده می‌شود، و نیز ۳ بان آرد (PF ۱۸۰۴) دریافت می‌کند. مشخصهٔ pu-hu نه همیشه سن نوجوانی را نشان نمی‌دهد، گویا آن تا اندازه‌ای با فهموم «خدمتکار» برابر دانسته می‌شده، برای نمونه هنگامی که از ۲۳، pu-hu سخن می‌رود که همراه سه هندی‌اند، و این pu-huها روزانه یک قه می دریافت می‌دارند، یعنی نزدیک به یک لیتر (PF ۱۵۵۲).

با سندهای گوناگونی که از میانرودان در دست است می‌توانیم اندازهٔ

جیره‌هـا را با اندازهٔ معمول در آنجا همسـنجی کنیم. دسـت کم جیرهٔ مردان در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم پیش از میلاد، ماهانه ۳۰ سیلا (یک سیلا برابر اسـت با ۸۴ لیتر) جو، بالاتر بوده است. زن‌ها در آن زمان، بیشتر ۳۰ سـیلا می‌گرفته‌اند، دسـت کم جیره تنها ۲۰، برای کودکان بر پایهٔ سن‌شان ۲۵، ۲۰، ۱۵ یا ۱۰ سیلا بوده است. افزون بر این سالانه، مردان و زنان ۴ سـیلا روغن، برای کودکان ۲، ۱/۵ یا یک سـیلا می‌گرفته‌اند گذشته از این هر کدام سالانه مردها ۴ منه (یک منه = کم و بیش ۴۸۰ گرم)، زنان ۳ و کودکان ۲، ۱/۵ یا یک پشم دریافت می‌کرده‌اند. از دورهٔ هخامنشـی، سـندی از چنین جیره‌هایی در دست نیست. چون پشم به بخش دیگری از دیوان پیوسـته بوده و بخش آن با مواد خوراکی نبوده، سـندهایش هم در جای دیگری نگهداری می‌شـده و از همین روی بر جای نمانده است. از این روی نمی‌توان گفت که آیا کارگران ساده برای تولید جامهٔ خود پشـم می‌گرفته‌اند یا نه، یا آیا آنان اندازه‌ای از پوشاک را دوخته شـده دریافت می‌داشته‌اند، یا چنین نبوده. اما رهنمودهایی بر سـهمیهٔ روغن در فرمانروایی هخامنشی نیز هست، البته شمار سندهای در دست بسیار پایین است. آنچه بسیار روشن است این است که روغن کنجد چندان در دسترس نبوده و بسیار گران‌بها شمرده می‌شده. آن را در گنج‌خانه‌ها (h. qa-ap-nu-iš-ki) نگاه می‌داشـته‌اند (برای نمونه در PF ۱۲۸-۱۳۱). تنها در سند از دادن جیره سخن می‌گویند. در یکی از آنها سخن‌سر رهسـپار ارجمندی به نام اَپه‌دَه‌پوش -Ab-ba-da-a hu-iš (PF ۶۸۷) اسـت که ۴ قه روغن می‌گیرد. هر چند او را از جای دیگری باز نمی‌شناسیم، بلندپایگی‌اش روشن است، چون ماهانه ۲۰ بان آرد دریافت می‌دارد (PF ۶۸۶)، این اندازه‌ای غیرعادی است، دیگر آنکه وی با مدرکی که مهر خود شـاه بر آن خورده و یک «همراهی‌گر سفر» (bar-ri-iš-da-ma) در راه اسـت. این همراهی‌گر سفر سپره‌ویستوه (Iš-ba-ra-mi-iš-ti-ma Sparavistva) بیشـتر، همراهی‌گـر سـروران برجسـته بوده. وی دارِندهٔ مهر شـمارهٔ ۴۹ است در سند دوم ۶۵ کارگـر در جایگاهی به نام بَگه‌ایچ‌یَـه (Ba-qi-zī-iš Bagaiçya) جیرهٔ روغـن می‌گیرند (PF ۹۸۶). هر کدام از آنان اندازه‌ای از روغن را دریافت می‌کند که از ۳ قه کنجد گرفته شده بوده. البته آگاهی‌ها بیش از این نیسـتند و از این روی نمی‌توان روشن ساخت که آیا این جیره‌ها همیشگی بوده یا نه، و یا برای چه دوره‌هایی داده می‌شده است.

پ. دایمل فهرسـت دامنه‌داری از جیرهٔ جو در روزگار اوری‌نیم‌گینا (کم و بیش سـال ۲۳۵۵ پیش از میلاد) به دسـت داده است. ارزشیابی این فهرسـت‌ها چندان ساده نیست، چون به چندین دلیل می‌توان پذیرفت که دریافت‌کنندگان خود باید زمین را می‌کاشـته‌اند، و نیز چون معمولاً تاریک می‌ماند که مبلغ یاد شده، برای یک ماه است یا چندین ماه. برای نمونه کارگران باغ، ماهانه ۳۶ سیلا جو دریافت می‌کنند. اما نیز هستند مردانی که تنها ۲۴ یا حتی ۱۲ سیلا می‌گیرند.

پایین‌ترین اندازهٔ مزد یک زن برده، ۱۸ سـیلا اسـت. بـرای نمونه این پایین‌ترین مزد زنان کارگر پشم و ریسندگان بوده، در جایی که یکی از آنان با جیرهٔ ـ ۲۴ سـیلا ـ از میان سر برآورده است. در متن‌های توزی که بیشـتر به سـدهٔ پانزدهم پیش از میلاد برمی‌گردند، دستهٔ دور و دراز از رهنمودهایـی را در زمینـهٔ جیره‌های مردم بـاز می‌یابیم. برای نمونه زن‌های شبسـتان بر پایهٔ جایگاه خود ماهانه یک تا سه بان گندم می‌گرفته‌انـد (یک بان = ۸ قه = ۶/۷۳۶ لیتر). نیز تا یک بان گندم نیز بر آن افزون می‌شـده که البته روشـن نیسـت که آیا آنها به راستی هر ماه این افزوده‌ها را دریافت می‌کرده‌اند یا نه. به هر روی آنچه هویداست این اسـت که دست کم مزد زنان، از آنچه در روزگار هخامنشی معمول بوده، بسـیار پایین‌تر بوده است. همچنین جیره‌های مردها هم در نوزی بسـیار پایین‌تر از فارس روزگار داریوش بوده. بردگان کاخ ماهانه ۲ بان جو دریافت می‌دارند. روشن است که این مقدار، اندازهٔ نرمال جیره‌ها در آن دوره بوده، چون کاتبان، باغبان‌ها، رخت‌شـویان و دباغان، دوزندگان (؟)، کشـاورزان، نانوایان، کوزه‌گران و نجاران، کارگران چوب و چرم‌کار، آهنگران و نیز شبانان، همه و همه همین اندازه جیره دریافت می‌دارند. اما مایهٔ شـگفتی است که آشپزها جیرهٔ کلانی می‌گرفته‌اند، یعنی ۳ بان جو در ماه. اما حتی این اندازه (کم و بیش ۲۰/۲ لیتر) هم هنوز بسـیار کمتر از کمترین جیرهٔ ماهانه در روزگار هخامنشـیان است (کم و بیش ۲۹/۱).

از این گذشـته می‌توان چنین برداشـت کرد که در زمان داریوش بازدهٔ هر کس، بسـیار بیشتر از روزگار گذشته‌اش، در نگرش کشیده می‌شده. جیره‌های کارگران فنی و پیشـه‌وران همچنیـن کارمندان چندین‌گونه تعیین می‌شـده‌اند، چه آنـان مرد بوده‌اند و چـه زن. این پله‌بندی‌های ویژهٔ کسـان گوناگون را باید در آینده ژرف‌تر و دامنه‌دارتر بررسی نمود. در این زمینه باید در یادداشـت که هر پرداختی که بیش از ۳ بان برای مردان و بیش از ۲ بان برای زنان بوده، نشانهٔ ممتاز بودن دریافت‌کننده شمرده می‌شده است.

کسانی که دست کم جیرهٔ ماهانه را دریافت می‌داشته‌اند، در اصل چندان شـرح داده نشده‌اند، بلکه در مهفوم‌هایی گروهی افتاده‌اند؛ بیش از همه kur-taš «کارگران» خوانده شده‌اند و در کنارش -Li-ba-ip، Li-ba ip «خدمتگران» و pu-hu «نوجوانان، کودکان» اما در چند موردی هم ویژگی‌های مشخص‌تر کار آنان به دست داده شده کارگران چوب (.GIŠ Ma-lu-ip-PF ۱۴۸۷) از کم‌مزدترین‌ها هسـتند، نیز ۴۹ مردمی که kaš-tar?-na-ip خوانده شـده از شـوش راهی تخت‌جمشیدند (PF ۱۳۹۱) ، و مهتران (mu-du-un-ra ، جمع: mu-du-nu-ip) نیز زرگران تخت‌جمشـید که در شمار کارکنان گنج‌خانه‌اند، یعنی دو مرد و سه زن و افزون بر آنها دختری خرد، کمترین سهمیه را دریافت می‌دارند (PF ۸۷۲) . برخـلاف آنان، نه نقره‌کاران لیدیه‌ای در کیرره (Kur-ra) از دریافتـی بهتری برخوردارند و ماهانه ۴/۵ بـان آرد دریافت می‌کنند (PF ۸۷۳) . می‌توان پذیرفت که ریشـهٔ این پرداخت‌های ناهمگون در اندازهٔ دشـواری کارهایی نهفته بوده که هر کدام از آن کسـان به انجام می‌رسـانده. دربارهٔ اینکـه چرا کارهای کارکنان گنج‌خانـه تا این اندازه پله‌بندی شده بوده، باید در آینده دامنه‌دار سخن بگوییم.

همچنیـن ۱۴ مرد و ۶ زن در شـمار دریافت‌کننـدگان پایین‌ترین مزد می‌باشـند، آنان پاسـخگوی جایگاه‌های معین میوه‌ها در کیرره هستند (GIŠ. Qa-ru-kur nu-iš-ki-ip-PF ۸۶۹) و نیـز مردان، زنان و نوجوانان میانرودانی که آب‌میوه‌گیر می‌باشـند (-GIŠ. GIR. Lg hu ut-ti-ip) (PF ۶۸/۸۶۷) .

از این هم بیشتر «کارگران بیگانه» را در این گروه می‌یابیم، برای نمونه باختری‌ها، لیدیه‌ای‌ها و تراکیه‌ای‌هایی که برخی‌شـان نخ‌ریس (-?nu ma-kaš) خوانده می‌شـوند، همیـدون کاتبان بابلی که روی پوسـت می‌نوشته‌اند؛ مردها و زن‌هایی که برای سرپرست تشریفات دربار، فرنکه یا برای دستیارش چیثه وهوش کار می‌کرده‌اند (PF ۱۸۱۰, ۱۹۴۷)، و باز باید از «دامپروران» (aš-gi-ti-iš-be) یاد کرد. سریانی‌هایی که از چوب‌های سدر تخت‌جمشید نگهبانی می‌نموده‌اند (-nu-ti-man-ra GIŠ. na? -u-zì-iš PF ۱۷۹۹) را نیـز بایـد در شـمار همین گروه آورد، نیز سـه مرد و یک زنی را که با مشخصهٔ -GIŠ. za-ap-an nu ti-ip یاد شـده‌اند، یعنی پاسخگوی رسـیدگی به گونه‌ای ویژه از چوب

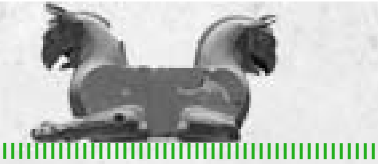

یا گیاه بوده‌اند، نیز در این شمار می‌آیند (PF ۱۸۱۵) . نگهبانان بابلی جو (PF ۲۲/۱۸۲۷ ŠE. BAR. Lg nu-ti-ip-) در پارنیه Pārnya (Bar-ir-ni-iš) نیز مزدشان در همین پله جای دارد. البته دربارهٔ آنان این را هم می‌دانیم که گذشته از این جیرهٔ گندم را هم همیشه دریافت می‌داشته‌اند که در همسنجی با جو دریافتی‌شان هم بسیار بیشتر است. آنان در سال پانزدهم هر کدام ماهانه یک کوزه (لیتر ۹/۷ = mar-ri-iš) می (PF ۱۸۳۰) دریافت کرده‌اند. در این گیرودار گویا این مقدار در روند سال‌های بعد کوتاه شده و تا به نیم خود فرو کشیده بوده است (PF ۱۸۱۱). اما آنچه می‌توان به خوبی چشم داشت این است که تنها سرکارگران از چنین جیرهٔ می برخوردار می‌گشته‌اند، و نه همهٔ کسانی که در آنجا کار می‌کرده‌اند. از این که بگذریم، هیچ نمونهٔ دیگری سراغ نداریم که در آن کارگرانی که پایین‌ترین مزدِ جو را می‌گیرند، جیرهٔ می را به مقداری چنین زیاد دریافت کرده بوده باشند. کارگران دیگری نیز همچون نگهبان جو در همان پارنیه نام برده شده‌اند که در میانشان لیدیه‌ای‌ها و ترکیه‌ای‌ها نیز هستند (PF ۲۴/۱۸۲۳). آنان همه دست کم جیرهٔ غلات را دریافت می‌نمایند. باید از خود پرسید که این نگهبانان جو، به راستی انجام چه کاری را بر دوش داشته‌اند؟ از آنجایی که شمارشان گاهی بسیار بالا رفته و از یکصد هم گذشته، شدنی نیست که کارشان برای نمونه چیزی مانند بالابینی انبارهای غلات پارنیه بوده باشد.

این جستار که چیثه وهوش، «دستیار سرپرست تشریفات دربار»، خود ناچار شده برای تأمین آنان رهنمودهایی برای کارمندان مربوطه بنویسد، نشان می‌دهد که آنان کارگرانی بوده‌اند که برای زمانی گذرا به کار گمارده شده بوده‌اند. آنچه خوب با این جستار جور در می‌آید، این است که اینان به ویژه برای کار در کشتزارها، کاشت تخم و پیش از همه محصول غلات به کار گمارده می‌شده‌اند.

کار کارگرانی که با مشخصهٔ za-mi-šá-ip نام برده می‌شوند و مانند یادشدگان از کمترین جیرهٔ غلات برخوردار می‌گشته‌اند، همچنان در تاریکی می‌ماند (PF ۱۸۱۸-۱۸۱۶).

گذشته از پایهٔ ماهانهٔ جیره‌ها، ۳ بان جو برای مردان و ۲ بان برای زنان، «جیره‌های فزایسته» گوناگونی هم هستی داشته است. تا جایی که می‌توانیم دریابیم اینها تنها ویژهٔ کارگران ساده بوده‌اند و سرچشمهٔ درآمدی دیگر برای کسانی بوده‌اند که در پایین‌ترین پلهٔ درآمدها ایستاده بوده‌اند. «جیره‌های فزایسته» را باز می‌توان به دو گونه از هم جدا کرد: آنهایی که همیشه داده می‌شده‌اند و آنهایی که به سبب‌هایی ویژه پرداخت می‌گشته‌اند.

پرداختی که «ست» (sa-at, sa-ut) خوانده می‌شده از گروه نخست است، و بیشتر با شکل‌های فعلی دیده می‌شود: sa-ti-iš (زمان حال)، sa-ti-iš-da (کامل) یا در شکل مجهول sa-ti-qa/sa-tuk و شکل جمع منطبق sa-ti-ib-ba و هینتس برای فعل sa-ti برگردان «توزیع کردن، پخش کردن» را پیشنهاد می‌کند. ر. ت. هالوگ در "sat" مفهوم "a kind of special tation" را دیده و برای برگردان فعل "feed" و برای اسم آن "food" را پیشنهاد کرده است.

آنچه با بررسی روشن می‌شود، این است که در بیشتر سندهایی که مفهوم "sat" در هر کدام از گونه‌هایش پدیدار می‌شود، پرداخت ماهانهٔ دگرگونی‌ناپذیری را می‌توان بازشناخت. آن در اصل یک قه آرد ماهانه است (برای نمونه بر PF ۱۱۰۲-۱۰۸۶, ۱۱۹۳) ؛ اما مبلغ می‌تواند به گونهٔ جو هم پرداخت شود (برای نمونه در PF ۱۱۰۳, ۱۹۴۴: ۲۴ff., ۲۸ff; ۱۹۴۸: ۶۵ ff., ۶۷ff.) . پرداخت ماهانهٔ ۰/۵ نیز بر آن افزوده می‌شود (برای نمونه در PF ۱۱۱۳-۱۱۰۷, ۱۱۱۵-۱۱۲۳) یا فوگان نیز (برای نمونه بر PF ۱۱۲۷-۱۱۲۵, ۱۱۳۱). یکی از سندها نیز از بخش کردن دام‌های خرد سخن می‌گوید (PF ۱۷۹۴)، و حتی ۳۰ کارگر با هم ماهانه یک دام کوچک دریافت می‌کنند. دریافت‌کنندگانش را گروه بزرگی از کارگران می‌سازند که از ۵۴۴ زن درزیگر (f pa-ša-be?)، ۱۷۶ کارگری که آگاهی بیش از این درباره‌شان داده نشده و به آب‌میوه‌گیر (GIŠ. GIR. Lg hu-ut-ti-ip) ساخته می‌شود. دستور داده شدن این دام کوچک برای سه ماه بریده شده است. این مدت زمانی، در پیوند با واژهٔ «ست» (برای نمونه بر PF ۹۵/۱۰۹۴, ۰۱/۱۱۰۰, ۹/۱۱۰۸, ۱۱۳۱) فرارو می‌آید، بیش از همه مدت شش ماه است که در سندها آمده (برای نمونه بر PF ۱۰۸۸-۱۰۸۶, ۱۰۹۰, ۹۳/۱۰۹۲, ۱۰۹۶-۱۰۹۹-۱۱۰۲-۱۱۰۷, ۱۱۱۴-۱۱۱۰, ۱۱۹۳) افزون بر این داده‌هایی هم هستند که مدتشان یک ماه است، اما به هر روی مدت زمانی بیش از ۶ ماه به هیچ روی یاد نشده است. در برابر اینها، رهنمودهایی هست که نشان می‌دهد کارگران در سال، این پرداختی را که "sat" نام داشته، با فاصلهٔ شش ماه دریافت می‌کرده‌اند. ۲۱۴ کارگر که در دژی در شیراز کار می‌کرده‌اند «ست» را «تا شش ماه برای سرتاسر سال» (6d. ITU. Lg d. ha-tu-ma h. be-ul kap-pa-ut-tan-na, PF ۱۱۰۵) دریافت داشته‌اند. در برابر آن،جیرهٔ فوگان کارگران بر PF ۱۱۳۰-۱۱۲۸ هر کدام برای یک سال است، اما شش ماه پس از آن داده می‌شود. بر PF ۱۱۲۹ حتی نازک‌سنجانه آمده که زمان درزیگر، فوگان خود را در روزهای یکم، سوم، پنجم، هفتم، نهم و یازدهم ماه از سال بیست و دوم (= ۵۰۰ بیش از میلاد) دریافت می‌دارند. از اینجاست که این برداشت پیدا می‌شود که گویا «ست» به معنای سهمیه‌های استواری بوده، ماهانه یک قه آرد و یا جو و نیم قه می و یا فوگانی که کارگران ساده چه مرد و چه زن، یکسان و برابر دریافت می‌داشته‌اند. شاید با زبانزد «ست» مفهوم «جیره» را می‌رسانند، چون در این صورت، شکل‌های فعلی پدیدار شده را هم برگردان خوبی می‌توان کرد.

«وی [مرد] تقسیم کرد، آنان تقسیم کردند» sa-ti-iš

«وی [مرد] تقسیم کرده / آنان تقسیم کرده‌اند» sa-ti-iš-da

«آن تقسیم شده» sa-ti-qa, sa-tuk

« (برای آنان) تقسیم شده». Sa-ti-ib-ba

جیره‌ها تنها برای آدم‌ها نیست، جانوران هم می‌توانند آن را دریافت کنند. اینکه اینها هم جیره‌هایی بیرون از سهمیه‌های راستین بوده، از اینها روشن می‌شود که چنین جانورانی بارها با عنوان «که به چراگاه رانده خواهند شد» (hal-sa-ba) یا « که مال چراگاهند» (GIŠ. IN. Lg-na، که نیز یعنی آنچه در چراگاه است) یاد می‌شوند. در اینجا سخن می‌تواند سر اسب‌ها بوده باشد (برای نمونه PF ۱۶۶۷, ۸۸/۱۶۸۷، ۱۹۴۴: ۳۹ff., ۴۸ff., ۵۲ff., ۲۰۶۴) همچنین دربارهٔ پرندگان در (PF ۱۷۲۵, ۱۷۴۵, ۱۷۵۳) و دربارهٔ دام‌های کوچک در (PF ۱۷۱۴) رهنمودهایی در دست است.

با این جیره‌ها اغلب گونه‌ای دیگر از سهمیهٔ ویژه که "sìp" نام دارد نیز رو در رو می‌آید. در اینجا هم تا اندازه‌ای می‌توان جیره‌های استوار را بازشناخت، آن هم در بیشتر موردها یک قه برای نیمه‌ای از سال، چنین است که می‌توانیم که ۶ قه به عنوان «ست» و یک قه آرد به عنوان "sìp" ، روی هم ۷ قه آرد برای هر کارگر، برای این مدت زمانی اعتبار داده شده است (چنین است بر PF ۸۷/۱۰۸۶, ۱۰۹۳, ۱۱۰۰). هر دو جیرهٔ فزایسته با زبانزد sa-ut-ki-me مشخص شده‌اند (PF ۱۰۸۵ ، ۱۱۰۳). این به روشنی گونه‌ای از sat- است که با پسوند نوشته شده،

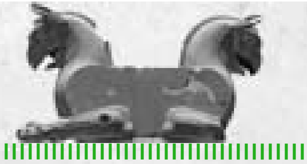

ر. ت. هالوک بر این است: "presumably satik (= satuk) + I." "me, with metathesis" در آلمانی برای آنکه فرقی میان زبانزد سادهٔ "sat" که «جیره» برگردان شده گذاشته باشیم، می‌توانیم -sa-ut-ki me را «اعتبار» برگردان کنیم.

جیرهٔ "sip" نه در همهٔ سندها بالاست. برای نمونه می‌تواند دو برابر باشد، مانند PF ۱۰۹۸ ، که در آن آمده کارگر ماهانه ۱/۳۰ بان دریافتی دارد، بر پایهٔ آن در روی هم سه ماه یک قه، فزایسته می‌گیرد. اگر جیرهٔ فزایسته به گونهٔ kar-ma-zì-iš پرداخت شده باشد (PF ۱۰۸۸, kar-ma-iz-zì-iš-۱۰۸۹, ۱۰۹۱, ۱۰۹۹) هر پنج کارگر روی هم ماهانه یک قه دریافت داشته‌اند. در اینجا باید سخن هر جایگاهی ویژه برای آرد بوده باشد، چرا که ZÍD. DA. Lg را می‌توان گرم سومری «آرد» شمرد و kar-ma-zí-iš را نیز در ZÍD. DA. Lg خلاصه نمود.

اما گاهی هم کمتر از یک قه به عنوان «سیپ» هزینه شده است. ۴۰ کارگر روی PF ۱۰۹۷ هر کدام ماهانه تنها   قه آرد دریافت می‌نمایند. آنان باز یک قه آرد ماهانه هم جیره می‌گیرند. البته واژهٔ «سیپ» در این پیوند نیامده، به جای آن در پایان لوحه می‌خوابانیم: h. hal-mi hišà-ma hu-el gal da-a-ki šà-ri «جیره ـ دروازه‌ای دیگر در این لوح کوچک مهر شده (از نگاه واژگانی: مهر) دربر گرفته شده است.» واژهٔ «دروازه» در اینجا تصویری است که «کاخ شاه» را می‌رساند و یا جایگاه بالاترین دیوان اداری تخت‌جمشید را به بلافاصله فروتر از شاه بوده، مشخص می‌سازد. پس‌سخن سر جیره‌ای است که به گونهٔ فزایسته به فرمان شاه داده می‌شده. این «جیره ـ دروازهٔ دیگر» در اینجا در جایگاهی یاد می‌شود که سندهای دیگر واژهٔ «سیپ» می‌آید. این برای ما رهنمودی بر این است که در اینجا جستار سر پرداخت ویژهٔ خود شاه است. رو نمودن واژهٔ «یاری» (ra-a-pi-iš) raifiš* که به روشنی پارسی است در جایگاه برابر با «سیپ» به برگردان «یاری (شاهی)» نزدیک می‌باشد.

این «یاری (شاهی)» بارها در پیوند با دیگر مواد طبیعی هم پدیدار می‌شود. البته با سندهای اندکی که در دست است، دشوار می‌توان گفت که آیا آن پرداختی استوار و دگرگونی‌ناپذیر بوده یا نه. چند لوح از مردانی سخن می‌گویند که یک قه GIŠ. za-li را همچون «جیرهٔ یاری» ماهانه دریافت داشته‌اند (PF ۱۱۳۳-۱۱۳۶). معنای این‌گونهٔ غلات که بسیار پربها بوده تاکنون تاریک مانده است. اما نکتهٔ چشم‌گیر این است که تنها از آنِ مردان است. پانزده پسر نوجوان پارسی که از آنها سخن می‌رود، ماهانه ۵□ قه می ترش (GIŠ. sa-u-mar, sa-u-ur) را به‌گونهٔ فزایسته از شاه دریافت می‌کنند (PF ۱۱۳۷). یکی از آنان که جایگاه سرپرستی‌شان را داراست، حتی یک قه دریافت می‌کند. ۱۴۶ کارگر در جایگاهی به نام توکا (tam-qa) هر کدام ۵ قه از این می را برای درازای یک سال می‌گیرند (PF ۱۱۳۸). میوه‌ها، بیشتر همچون «یاری شاهی» هزینه می‌شوند، و با این کار پرداخت‌ها بسیار سخت به لرزه در می‌آیند. چهار قه انجیر را باید برای هر یک گردانندهٔ انبار (kàn-da-ra) همراه ۲۹۰ مرد، بسیار اندک شمرد (PF ۱۱۳۹). هر کسی از خود می‌پرسد، انجیری تا این اندازه کم، اصلاً چگونه میان آن همه مرد بخش می‌شده؟ اما برخلاف آن، بر PF ۱۱۴۰، ۶۷ کارگر، ۱۰ قه انجیر را ماهانه دریافت می‌دارند. در اینجا به جیرهٔ بان انجیر ماهانه برای هر کارگر که بر PF ۱۱۴۳ / ۴۴ و ۲۰۴۶ آمده نزدیک می‌شویم. لیکی‌ها و کارگران دامداری هر کدام یک قه انجیر ماهانه دریافت می‌کنند (PF ۱۱۴۱-۴۲). همچون یک قه، ماهانه به ۳۴ کارگر، به شکل nu-ik-du پرداخت می‌شود (PF ۱۱۴۷). چون تنها در همین جا با این محصول طبیعی روبه‌رو می‌شویم. تاکنون روشن نگشته که آن یکی از تولیدات غله‌ای بوده یا گونه‌ای از میوه. شصت نوجوان تراکی ۲ بان گردو (GIŠ. kaz-la) ی فزایسته هم ماهانه دریافت می‌کنند؛ پس به هر کدامشان   قه می‌سد (PF ۱۹۸۷). انجیر و گردو بر پایهٔ PF ۱۱۴۶ «یاری شاهی» دانسته و داده می‌شده‌اند. چون آگاهی بیشتری در دست نیست، نمی‌توان گفت که هر فردی چه اندازه از آنها را دریافت می‌کرده است.

از دریافت کنندگان این «جیره‌های ویژه» یعنی «سهمیه‌ها» و «یاری‌های شاهی» چندان چیزی افزون‌تر نمی‌دانیم. آنها کارگر (kur-taš) نامیده می‌شوند، گهگاه هم کارگران شاه (برای نمونه روی PF ۱۰۹۲, ۱۱۲۷) نام می‌گیرند؛ گاهی هم آنها را کمر بسته برای خدمت به شهبانو رته‌بامه (PF ۱۰۹۸, ۱۱۰۹) می‌بینیم. بارها آنها کارگران بیگانه‌اند، برای نمونه لیکی‌ها (PF ۱۱۴۱ / ۴۲, ۱۱۰۰)، تراکی‌ها (PF ۱۰۸۵, ۱۰۹۱, ۱۱۲۶, ۱۹۸۹)، کری‌ها (PF ۱۱۲۳) و سغدی‌ها (PF ۱۱۳۲). کارگرانی که با واژهٔ har-ri-nu-ip مشخص می‌شوند، باید کاری ویژه داشته بوده باشند، چون بیشترشان زن هستند (PF ۱۰۸۶-۱۰۸۸, ۱۰۹۱, ۱۱۲۵, ۱۱۹۳) ، دربارهٔ زنان pa-šà-be نیز چنین است، آنها باید درزیگر بوده باشند. (PF ۱۰۸۰-۱۰۹۱-۱۱۲۸ / ۲۹, ۱۷۹۴). نیز گنجبانان (PF ۱۱۲۰)، کارگران دژ (PF ۱۱۰۵)، کارگران آب‌میوه (GIŠ. GIR. lg hu-ut-ti-ip-PF ۱۷۹۴)، و رن‌گرزان ساختمانی (PF ۱۱۱۰ / ۱۱ ـ hh. kar-su-ip ?) هم نام برده می‌شوند. یک بار هم سخن از ۳۹۰، f. ab-ba-uk-qa-na-ip می‌رود (PF ۱۹۴۴). اینکه این زن‌ها انجام چه کاری را بر دوش داشته‌اند، همچنان تاریک مانده. اما روی هم رفته روشن است که این جیره‌های ویژه برای آن دسته از گروه‌های اشخاص بوده که گذشته از این جیره‌ها، سهمیهٔ اندکی را دریافت می‌داشته‌اند.

اعتبارهایی به کارمندان پرداخت شده که ki-ti-kaš-be / ti-ti-ya-kaš-be (PF ۱۱۲۵ /, ۱۰۸۸ / ۸۹, ۱۰۹۱, ۱۱۹۳) یا ti-ud-da hu-ut-ti-ra در صورت مفرد، و ti-ud-da hu-ut-ti-ip / hu-ut-ti-ib-ba در صورت جمع نام دارد (PF ۱۰۹۲, ۱۱۱۰ / ۱۷۹۴). و هینتس ti-ti-kaš-be را به واژهٔ پارسی باستان didiyaka* برگردانده و آن را «بالابین، کنترل‌چی» برگردان کرده است. اما وی ti-ud-da hu-ut-ti-ra را آمیخته‌ای پارسی ـ ایلامی می‌بیند که با *diδakara- برابر است و آن را «استاد بنا» برگردان نموده. بررسی لوح‌ها نشان می‌دهد که این هر دو واژه، همسان هم، کارمندی را مشخص می‌کنند که پاسخگویی تقسیم جیره‌های ویژه را بر دوش داشته و هر دو تنها در پیوند با همین. جستار رودررو می‌شوند. از این روی می‌توان گمان کرد که این هر دو واژه یک پیشه را می‌رسانند و بخش نخست آنها -did یا -tit همراه هم است. از اینجاست که به برگردان «استاد بنا» می‌رسیم. اگر بخواهیم سرِ did iyaka* «بالابین» بمانیم هم ti-ud-da hu-ut-ti-ra «بالابینی ـ کننده» معنی خواهد داد.

در برخی موردها این «بالابین‌ها» به تأمین زنان نوزا نیز می‌پردازند و به آنها جیرهٔ ویژهٔ تعیین شدهٔ غلات (PF ۱۲۲۲, ۱۲۳۶) و می (PF ۱۲۱۴, ۱۹۵۳) می‌دهند. در دو بنچاک، بالابینان سهمیه‌های زنان زائو را می‌دهند و این بهتر از (zí-za-el (-me نمایان است (PF ۱۲۱۵ / ۱۶). پس ما در اینجا باز بنچاک را می‌یابیم که از گونه‌ای جیرهٔ ویژه سخن می‌گوید. از اینجا که بگذریم، این تنها در یک نبچاک دیگر آمده (PF ۱۲۰۰). در آن، زنان درزیگری که si-ut-ma-mu-ba نامیده می‌شوند، می را به عنوان (zí-za-el (ma دریافت می‌کنند.

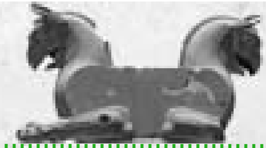

زنان زائو یا کارگرانی که si-ut-ma-ip (نیز si-ud-du-ma) نامیده می‌شوند، چنین جیرهٔ ویژه‌ای را دریافت می‌کنند، در همهٔ موردهای دیگر qa-ma-kaš (نیز qa-ma-ak-kaš، qa-ma-qa-iš، qa-ma-qa، qa-ma-ak-ku، qa-ma-ik-qa، qa-ma-qa-um، و qa-man-kaš) نام داده شده‌اند. و. هینتس در اینجا واژهٔ پارسی باستان kāmaka را دیده و آن را «خوراک دلخواه» برگردان کرده. مفهوم ایلامی برابر آن باید (zì-za-el -ma) باشد.

اکنون باید پرسید دریافت کنندگان این «خوراک‌های دلخواه» چه کسانی بوده‌اند؟ یکی از چیزهایی که می‌دانیم همان است که هم اینک یاد کردیم، یعنی زنانی که تازه زاییده بوده‌اند. آنها جیرهٔ استواری از «خوراک دلخواه» را دریافت می‌کنند که به پسر یا دختر بودن کودکشان بستگی دارد. اگر زنی دختر زاییده باشد، دو بان جو دریافت می‌کند (برای نمونه در PF ۱۲۲۳ / ۲۴, ۱۲۲۸) و نیز یک کوزه می (برای نمونه در PF ۱۲۱۲). برای نوزاد دختر، این پرداخت‌ها به نسیم می‌رسند، یعنی به یک بان جو (برای نمونه در PF ۱۲۲۳ / ۲۴) و نیز نیم کوزه می یا فوگان (برای نمونه در PF ۱۲۱۲ / ۱۲۱۷) گویا زنان زائو (f. ra-ti-ip) این پرداخت‌ها را برای روی هم پنج ماه دریافت می‌داشته‌اند (برای نمونه بنگرید به PF ۱۲۲۳, ۱۹۴۴: ۳۲ ff.). گهگاه به جای پرداخت جو، تا اندازه‌ای گونه‌ای دیگر از غلات جای آن را پر می‌کند؛ چنین است که در PF ۱۲۳۲ با گندم (ŠE. GIG. Lg ?) و جو (mi-ut-ti ?) [با هم] روبه‌رو می‌شویم.

در دنباله باید یادآور شد که اغلب کارگرانی که با مفهوم za-mi-ip (نیز za-u-mi-ip) شخصیت روشن‌تری می‌یابند، به عنوان دریافت کنندگان «خوراک دلخواه» نام برده می‌شوند. معمولاً این را رهنمودی بر بسنده بودن آن دانسته‌اند، گهگاه داده‌ها دامنهٔ بزرگ‌تری دارند؛ برای نمونه می‌بینیم که har-ri-nu-ip کارگران زن (PF ۱۱۵۳, ۱۱۶۵)، درزیگران زن (f. pa-šà-be-PF ۱۱۶۵)، مردانی که hal-la گر نام می‌گیرند (PF ۱۵۳۳) و نیز سغدی‌ها (PF ۱۶۲۹) می‌توانند این ویژگی را دارا باشند. و هینتس این زبانزد را با za-u-mi-in که در سنگ نبشته‌های هخامنشی بسیار آمده و کم و بیش «تلاش مهرآمیز، کار» معنی می‌دهد، یکسان دانسته. ر. ت. هالوک هم به چنین برداشتی پیوسته و برگردان "exerters" پیشنهاد می‌کند. به هر روی روشن است که کارگرانی که چنین ویژه می‌گردند، یا باید بسیار سخت کار می‌کرده بوده باشند، یا تلاشی بیرون از عادت ورزیده بوده باشند. از این روی آنان هم به مانند زنان زائو، پاداشی ویژه را به گونهٔ «خوراک دلخواه» دریافت می‌کرده‌اند. اینکه به هر روی، این سهمیه‌ای فوق‌العاده بوده، از این نکتهٔ بنیادین روشن می‌شود که کارگرانی که za-mi-ip نام گرفته‌اند، تنها در پیوند با جیره‌های ویژه پدیدار می‌گردند. همچنین نمی‌توان گفت که این «پاداش‌ها» اندازهٔ معینی داشته‌اند، روشن است که هر کدام از آنها بر پایهٔ کار انجام شده، به اندازه‌ای ویژه خود پرداخت می‌گشته‌اند. برای نمونه گروهی از ۱۲۹ «کارگر کار سنگین» روی هم ۵۳ بان از گونه‌ای از غلات دریافت می‌کنند (GIŠ. tar-mu-PF ۱۰۵۸) می‌توان انگاشت که این مبلغ، برای همهٔ سال پرداخت شده، چون روی لوح تنها سال آمده، و آگاهی از ماه در آن نیست. پس برای هر کدام از آنها سهمیهٔ ماهانه‌ای کم و بیش برابر با ۱/۳ لیتر (۳۴□ قه) می‌افتد. همین گروه کارگری در سال گذشته و سال پیش از آن هم از دست همان کارمند، من‌چکه Mançaka (Man-ša-qa, Man-šà-ak-qa) همین جیرهٔ ویژهٔ غله را گرفته است (PF ۱۶۰۹ / ۱۰) اما ۳۰ مرد بر PF ۱۵۷۶ هر کدام یک قه در ماه دریافت داشته‌اند. بر بیشتر این بنچاک‌ها نیامده که سخن‌سر چند کارگر است. در کنار غله و جو، آرد (PF ۱۱۹۲, ۱۶۰۴)، جوی برشته (ŠE. SA. A. lg-PF ? ۱۶۰۴) و مالت (ha-ma-ra-PF ? ۱۱۷۹) نیز به چشم می‌خورد که به کارگرانی za-mi-ip نام گرفته‌اند، داده شده. می و فوگان نیز تأمین می‌گردد (PF ۱۱۶۵، ۱۵۳۳، ۱۶۱۲، ۱۶۱۵-۱۶۱۷، ۱۶۱۹، ۱۶۲۳، ۱۶۲۶، ۱۶۲۸ / ۲۹) خرما و بادام (GIŠ. ha-su-ur ?) هم همچون خوراک فزایسته داده می‌شوند.

کارمندی به نام رتخشره Rtaxšara (Ir-taš-ra, Ir-da-ak-šà-ra) که شصت کوزه می به «کارگران سنگین کار» داده (PF ۱۶۱۲)، معمولاً با همین کاروکرد دیده می‌شوند. وی همچنین زنان زائو و f. ab-ba-uk-qa-iš-be را با جو که عنوان «خوراک دلخواه» را دارد تأمین می‌نماید (PF ۱۲۲۳). این بُنچاک یگانه، یک جای دیگر هم ثبت شده، در صورت‌حساب بزرگ PF ۱۹۴۴ . در آنجا بی‌درنگ آورده شده که «کارگران سنگین‌کار» از رتخشره «خوراک دلخواه» دریافت کرده‌اند. f. ab-ba-uk-qa-iš-be تنها بر بنچاک یگانه یاد شده و در صورت‌حساب کلی تنها za-mi-ip نوشته گشته، اما در هر دو ۵ بان جو همچون qa-ma-kaš ثبت گردیده، این پرسش پیش می‌آید که آیا این ab-bu-uk-qa-iš-be برابر پارسی باستان واژهٔ ایلامی za-mi-ip نیست؟

یک گروه دیگر از کسانی که «خوراک دلخواه» دریافت کرده‌اند با واژگان si-ut-ma-ip (si-ut-ma-ib-ba ، si-ut-ma-um-ba، si-ud-du-ma-ip،zí-ut-ma-ip) مشخص گشته‌اند. آنها در اصل تنها کارگر (kur-taš) نامیده می‌شوند، گهگاه نیز بهتر ویژه شده‌اند و نگهبان گنج نام گرفته‌اند (PF ۱۱۵۸) و یا زنان درزیگر (PF ۱۲۰۰).

پس از بررسی‌های بسیار می‌توان پذیرفت که این si-ut-ma-ip با کار و بازده‌ای ویژه، از دیگران برجسته‌تر بوده‌اند و این جیره‌های ویژه برای همین به آنها داده شده است. اندازه‌هایی که هر کدام از آنها دریافت نموده، تنها گاهی ثبت شده. هر کدام از یک صد کارگر گنج‌خانه یک قه می برای یک ماه دریافت می‌دارد (PF ۱۱۵۸)، همچنین ۵۵ کارگری که بر PF ۱۱۶۱ بیشتر شناسا نشده‌اند، نیز چنین‌اند. اما ۹۰ کارگر PF ۱۱۹۵ هر کدام تنها قه می ماهانه دریافت کرده‌اند. می همچون جیره، بیشتر از پیش برای کارگران si-ut-ma-ip نام برده می‌شود (PF ۱۱۵۹-۱۱۶۲، ۱۱۸۰، ۱۲۰۰- در آنجا نه kāmaka*، بلکه zí-za-el [[-ma], ۱۶۱۳-۱۷۵۸ ـ برای اسبی که بی‌گمان بازده‌ای ویژه داشته)، اما فوگان نیز می‌توانسته به آنها داده شود (PF ۱۲۱۸-۱۶۲۴, ۱۶۲۷ / ۲۵). اما جیرهٔ جو هم مانند سهمیه‌های فزایستهٔ دیگر پدیدار می‌شود (PF ۱۱۶۳، ۱۱۷۳، ۱۹۴۶ـ باز برای یک اسب). این‌گونه تقسیم تنها و تنها یک جا روشنگری داده می‌شود، در آنجا ۹۰ کارگر هر کدامشان ماهانه یک قه جو دریافت می‌کنند (PF ۱۹۴۰). یک نبچاک هم سخن از انجیرهایی می‌گوید که همچون «خوراک دلخواه» برای si-ud-du-ma-ip (PF ۱۹۴۹) نام برده می‌شود. اینها برای روی هم ۱۲ ماه داده می‌شوند. پس برای هر کدام از کارگران کمتر از ماهانه قه می‌افتد.

گذشته از سه گروهی که چنان که تا اینجا گفتیم دریافت کنندهٔ qa-ma-kaš بوده‌اند، زنانی که تازه زاییده‌اند (f. ra-ti-ip)، کارگرانی که با کوشش بسیار برجسته شناخته می‌گردند (za-mi-ip)، و آنانی که si-ut-ma-ip نامیده می‌شوند، نیز کارگران بیگانه هم در پیوند با آن می‌آیند، این گروه واپسین بیشتر از تراکی‌ها (PF ۱۱۷۱ / ۷۲، ۱۱۷۶، ۱۵۷۵)، لیکن (PF ۱۱۷۱ / ۷۲)، سغدی‌ها (PF ۱۱۷۵) و کاپادوکی‌ها (PF ۱۱۵۶, ۱۱۶۵) ساخته می‌شوند. گهگاه نام‌های پیشه‌ها هم یاد

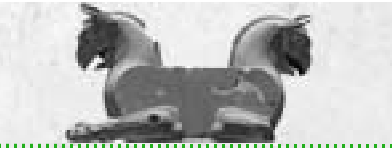

می‌گردند: زنان درزیگر (PF ۱۱۶۵, ۱۱۷۱)، (PF ۱۱۷۱ / ۱۷۲, ۱۱۶۵) har-ri-nu-ip یا (PF ۱۱۶۹) kar-su-ip. دربارهٔ همهٔ این موردها می‌توان گمان زد ایشان نیز از گرده‌های برجسته‌ای بوده‌اند، اما این جستار به گونه‌ای ویژه نگاشته نشده است.
جان سخن اینکه آنچه kāmaka* «خوراک دلخواه» (به ایلامی -zì [za-el [-ma) نامیده می‌شود، جیرهٔ ویژه‌ای ویژهٔ بازده‌های خاص بوده را مشخص می‌سازد، اندازهٔ آنها بر پایهٔ نیاز بریده می‌گشته؛ تنها برای زنان زائو هیچ دگرگونی نمی‌پرفته است. «اعتبار» (sa-ut-ki-me) اتی که برای مدت زمان بیشتری در نگر گرفته می‌شده‌اند و از سهمیه (sa-at) و یاری (شاهی) (sip) ساخته می‌گشته‌اند، معمولاً به دست کارمندی که «بالابین» (ti-ti-kaš-be یا -ti-ud-da hu-ut ti-ip) نام داشته داده می‌شده‌اند، چنین است که «سر روحانیان» (*-āJravapati) تنها بر (PF ۱۱۷۱ / ۷۲، ۱۱۵۴ / ۵۵، ۱۹۴۹، ۱۱۵۳) در پیوستگی با پرداخت ویژهٔ «خوراک دلخواه» (-qa-ma kaš) پدیدار می‌گردند. آنان را باید کسان مطمئنی بوده باشند که در بخش کردن این سهمیهٔ ویژه، دستی مسئولانه داشته‌اند. در زبان نوین امروزی می‌توان آنان را «مددکار اجتماعی» نامید. این محدودیت‌های مسئولیت در زمینهٔ تقسیم سهمیهٔ ویژه، گوناگونی آنان را به روشنی پدیدار می‌سازد.
پاره‌ای از بنچاک‌ها روشن می‌سازند که حقوق‌ها در درون یک گروه شغلی، چگونه بر پایهٔ کاروکرد هر کس پله‌بندی می‌شده. در این زمینه برای نمونه می‌توان از PF ۹۹۹ بهره گرفت. در این لوحه سخن از زنان درزیگر (f. pa-šab) است که چند مرد هم در میانشان هستند. چندین کودک که هر کدام سهمیه‌شان را بر پایهٔ گروه سنی خود دریافت می‌کنند، نام برده می‌شوند. سه سازندهٔ پرده (-kàn-su-qa hu-ut ti-ip) و هفت سازندهٔ جامهٔ بی‌آستین (tuk-li-hu-ti-ip) که در هیچ کدام از دو مورد روشن نشده مرد یا زن‌اند، دو بان جو دریافت می‌دارند. یک hh. zì-ul-pi-ra و یک hh. ra-za-ak-qa هم بر آنها افزوده می‌شوند. این هر دو مفهوم تنها بر روی همین لوحه نمودار می‌گردند، و معنایشان تاکنون روشن نشده است. اگر آن‌گونه که می‌نماید هر کدام گویای مردی باشند، اینکه هر کدام ماهانه ۲ بان جو دریافت می‌کنند، پایین تر از اندازهٔ معمول برای مردان است. یگانه چیزی که این را روشن می‌سازد این نکته است که آنها نوجوان بوده‌اند و در آن کارگاه تازه دوره می‌دیده‌اند. آنچه این نگاه را پذیرفتنی می‌کند، خود این لوحه است، بر لوحی دیگر نیز مردی که با hh. zì-ul-pi-ra مشخص شده، ماهانه ۴ بان دریافت می‌دارد. زنی را هم می‌توان با او به شمار آورد، زنی که همراه دیگران است و ماهانه ۲ بان دریافت می‌کند. دو بانو که «بالاپوش ظریف» (؟) می‌سازند (-f. MUNUS. lg ip-lak-ra-mi-ya hu ut-ti-ip) نیز دو بان جو را همچون سهمیه دریافت می‌نمایند؛ بانویی که همین مشغولیت را دارد ۲/۵ بان می‌گیرد، و هفت بانوی دیگر حتی ۳ بان دریافت می‌کنند. از اینجاست که می‌توان گفت گویا ۳ بان، پرداخت معمول بوده، البته اگر چیستی این مشغولیت را درست دریافته باشیم. دیگران هنوز در دورهٔ آموزشی خواهند بود و شاید بتوان آنها را شاگرد (با ۲ بان مزد) و شاگرد آموزش دیده (با ۲/۵ بان مزد) شمرد. بانوانی که «جامهٔ ظریف» (ra-mi-ya-tuk-li) و «پردهٔ نازک» (-ra mi-ya-kàn- kàn-su-qa ، و یا kàn-su-uk-qa) تولید می‌کنند نیز چنین‌اند. بسیاری از ایشان، ۲۱ و ۱۸، ۳ بان جو دریافت می‌کنند، این در حالی است که هر کدام از بانوان هر کدام از گروه‌ها تنها ۲/۵ بان می‌گیرند. دو روغن‌گر (GIŠ. i. lg hu-ut-ti-ip) نیز در شمار کسانی هستند که ۳ بان دریافت می‌دارند، از آنجایی که آنان مردند، این پایین‌ترین اندازهٔ دستمزدشان است. zì-ul-pi-ra هایی که پیش از این یادشان کردیم و نیز ده بانویی که «جامهٔ بسیار ظریف» (-tuk-li ba-ri-iš) تولید می‌کنند، ماهانه ۴ بان دریافت می‌دارند، دربارهٔ بانویی که «بالاپوش بسیار ظریف» (lu-ip-lak ba-ri-is) تولید می‌کنند، نیز چنین است. سه مردی که همین کار را انجام می‌دهند، ۴/۵ بان جو می‌گیرند. چنین است که برای مردانی که همین کار را انجام می‌دهند، سهمیهٔ بیشتری در نگر گرفته شده است. اگر این اندازه‌ها را در پویند با هر کدام از سهمیه‌های جداگانه در نگر داریم، می‌بینیم که این کار به سود بانوان بوده است. چون آنان ۲ بان بیشتر دریافت می‌کنند، یعنی دو برابر دست کم سهمیه، در حالی که مردها تنها ۱/۵ بان بیشتر می‌گیرند که نیمی از دست کم جیره‌شان می‌شود.
آنچه با این رویکرد، هماهنگ است، این است که در همهٔ موردهایی که سرپرستان درزیگران یاد می‌شوند، باز با یک بانو روبه‌رو می‌شویم. آنان دریافتی بسیار بالاتری دارند. چنین سرپرستی ماهانه ۵ بان جو دریافت می‌کند (PF ۸۴۷)، و البته گذشته از آن، ۳ کوزه می (PF ۸۷۵ / ۷۶, ۱۰۱۲) و حتی یک سوم یک دام کوچک را (PF ۱۷۹۰).
گویا این اندازهٔ دستمزد برای سرپرستان دگرگونی نمی‌پذیرفته آن را بر چندین بنچاک دیگر هم باز می‌یابیم که صورت‌حساب کارکنان «گنج‌خانه‌ها» می‌باشند. در این کارخانه‌های کارگاه مانند هم، کم و بیش همیشه زنان، سرپرست بوده‌اند. آنان نیز ماهانه ۵ بان جو دریافت می‌نمایند (PF ۸۶۵ / ۶۶, ۹۴۰, ۹۵۷ / ۵۸) و سه کوزه می (-PF ۸۷۷ ۸۸۸, ۸۹۰-۸۹۲, ۸۹۶-۹۰۸). دربارهٔ تقسیم گوشت شوربختانه بنچاک دیگری در دست نداریم. این سرپرست‌ها اگر با عنوانی یاد شده باشند، با واژهٔ ایلامی a-ràš-šà-ra مشخص گشته‌اند. ر. ت. هالوک این واژه را پیوسته به واژهٔ ایلامی ir-šà-ra «بزرگ» می‌داند. باز یک مرد و دو زن که نیز ۳ کوزه می را همچون جیرهٔ ماهانه دریافت می‌کنند (PF ۱۰۷۶)، ir-šà-ip (جمعِ ir-šà-ra) نامیده می‌شوند. گویا کسانی که دو بار دیگر هم با آنها روبه‌رو می‌شویم، همین‌ها باشند، آنها در آنجاها ma-ti-iš-tut-kaš-be نام می‌گیرند (PF ۱۰۶۳ / ۶۴). این نوشته با ma ištakā* «سرپرست» (جمع) پارسی باستان یکی است. شش زنی که ha-la-ir-ma-ri-ya می‌کنند (PFa ۳۱) ماهانه و سه کوزه می دریافت می‌دارند، نیز در پلهٔ سرپرستی جای دارند. و. هینتس در ma-ri-ya واژهٔ پارسی باستان -varya* «برای گزیننده» = «خوب» را می‌بیند؛ ha-la-ir آنگونه که ر. ت. هالوک روشن ساخته باید با .ŠE SA. A «جوهای برشته» (؟) یکی باشد، چرا که (-Hi-ya-u-qa-pìr šà, Hi-ú-uk-qa-bar-da) Yaugabrδa که به عنوان سرپرست، می برای این بانوان دریافت می‌کند، در جایی دیگر (PFa ۱۲) سرپرست گروه مردانی است که ŠE. SA. A. lg mar-ri-iš تولید می‌کنند. تنها در یک موزه، مردی که نیز در گنج‌خانه کار می‌کرده، جیره‌ای بالاتر از سرپرستان، یعنی ۶ بان جو (PF ۸۶۵) دریافت می‌کند. وی را با واژهٔ at-na-nu-iš-ki-ra مشخص ساخته‌اند. و. هینتس معنیٍ «گوهربان» را برای این واژه پیشنهاد کرده است. اندیشید که ۶ بان ذهناً از ۵ بان بیشتر است، اما اگر آن را در پیوند با دست کم جیره‌ها ببینیم، آن را دیگر گونه خواهیم یافت آنگاه ۶ بان، برای کارمندان مرد، جیره‌ای دو برابر خواهد بود، این در حالی است که سرپرست دو و نیم برابر دستِ کم جیره را برای بانوان دریافت داشته است.
انبارداران (e-ti-ra، جمع: e-ti-ip) که ماهانه ۴ بان جو و دو کوزه می (PF ۸۷۹) دریافت می‌کنند، در ترتیب پس از آنان می‌افتند. هنرمندان

پیشه‌ور (= ba-ri-kur-ràš به پارسی باستان: bāryakara-) نیز در همین پله جای می‌گیرند، در اینجا مردان و زنانی که بسیار بیشتر از آنانند، همه یک اندازه را دریافت می‌کنند (PF ۸۶۵ / ۶۶). تو فیری که هست در جیره‌های می است. پرداخت‌های نیروهای کار در گنج‌خانهٔ پی‌تنه (Pi-ut-tan-na) Pitana) نشان می‌دهند که یک زن سرپرست (۵ بان جو)، یک مرد و سه زن (هر کدام ۴ بان جو؛ PF ۹۵۷ / ۵۸) دریافت داشته‌اند، بنچاک‌های پیوسته به جیرهٔ می آنان نیز در دست است (PF ۹۰۳ / ۰۴). بر پایهٔ آنها زن سرپرست مانند همیشه ۳ کوزه، مرد ۲، و سه زن یک کوزه دریافت می‌نمایند. تقسیم می، برابری جیره‌های جو را به هم می‌زند. همچنین یک کاتب پیشه‌مند در گنج‌خانه (ti-pi-ra-PF ۸۶۶) ماهانه ۴ بان جو دریافت می‌دارد، و مردی که با tap-mi-ki-ul-ki-ra مشخص شده (PF ۸۶۵) نیز همین مزد را دریافت داشته است.

باز مردانی زیردست آنان کار می‌کنند که «گنجبان» (-qa-ap-nu-iš ki-ra، جمع: qa-ap-nu-iš-ki-ip) نام دارند. آنها ماهانه ۳/۵ بان جو (PF ۸۶۵ / ۶۶) و یک کوزه آبجو (PF ۸۷۹). دریافت می‌کنند. ۳ بان جو به «کارگران ظریف» (= ra-mi-kur-ràš پارسی باستان ramya-kara*) پرداخت شده، و باز هم به مرد یا زن بودن آنها هیچ نگرشی افگنده نشده است (PF ۸۶۵ / ۶۶). پس در اینجا زن‌ها بهتر استخدام می‌شده‌اند، چون به مردان پایین‌ترین دستمزد پرداخت می‌شده. «تأمین کنندگان اسباب‌خانه» (-ha-za-ir-na- nu-ti-ip PF ۸۶۵) و یا «تولیدکنندگان اسباب‌خانه» (-ha-za-ir-na-qa-ra PF ۸۶۶) نیز همان را دریافت می‌کنند، همچنین است دربارهٔ مردانی که با mu-la-tab-be کارکنان زن با ۲ بان جو ماهانه، -am-ma- lu-ip «زنان آماده کنندهٔ جیره‌ها» (gal-hu-ut-ti-ip) در اینجا در پایین‌ترین پله جای دارند، حتی خود شاهبانو (PF ۸۶۵ / ۶۶).

کسانی که در راه بوده‌اند، بیشتر از همه به سادگی «آقایان» (-ša lu-ip) نامیده می‌شوند و در اصل روزانه ۱/۵ قه آرد، یعنی ۴/۵ بان در ماه دریافت می‌کنند، در جایی که پیشکاران آنان (pu-hu یا -li- ba-ip) دست کمِ دریافتی، یعنی ۳ بان می‌گیرند. گهگاه نام پیشهٔ رهسپاران نیز یاد می‌شود که البته معنایش معمولاً روشن نیست. «پلیس‌ها» (uk-ba-za-nu-ya-ip ـ PF ۱۳۴۸؛ PF ۱۰۷۹ -ib-ba- za-nu) نیز برای نمونه ۴/۵ بان آرد ماهانه دریافت می‌کنند. آنان از این گذشته ماهانه ۰/۰۲ بان آرد ماهانه دریافت می‌کنند. آنان از این گذشته ماهانه ۰/۰۲ کوزه آبجو نیز می‌گیرند (PF ۱۲۷۹). اما در اینجا همچنین می‌نماید که گویا آنان هم نخست باید یک دورهٔ آموزشی را می‌گذرانده‌اند و تازه پس از آن می‌توانسته‌اند این مبلغ را دریافت دارند، چون در بنچاکی دیگر (PF ۱۰۶۱) ۲۳ تن از این «پلیس‌ها» (-hu ba-za-nu-ya-ip) هر کدام دست کم دریافتی، ۳ بان را گرفته‌اند. در اینجا هم جوان‌ترها تنها ۲ بان دریافت می‌نمایند.

مالندگان (ha-su-ra، جمع: ha-su-ip) بابلی نیز ماهانه ۴/۵ بان آرد مزد می‌گیرند (PF ۷۸۳). دربارهٔ اینان که در خدمت سرپرست تشریفات دربار، فرنکه (PF ۱۸۰۶) یا دستیار او چیته و هوش (PF ۱۸۱۴) بوده‌اند، همین را می‌دانیم که گذشته از این ماهانه یک کوزه می هم دریافت می‌داشته‌اند.

پیک‌ها (hu-ut-lak-۱۳۰۳-۱۳۰۱ PF) هم در همین پلهٔ دستمزدها می‌افتند، و یا «پیک‌های تیزرو» (Pìr-ra-da-iz-zì-iš ـ PF ۱۲۸۵, ۱۳۳۴ / ۳۵, ۱۳۲۰ / ۲۱, ۱۳۲۹) نیز چنین روزگاری دارند. اینکه این ۲ قه‌ای که چنین پیکی دریافت می‌داشته (PF ۱۵۵۹) برای چه مدتی بوده، روشن نیست. این بنچاک دست کم نشان می‌دهد که جیرهٔ می یکی از سهمیه‌های معمول پیک‌ها بوده است. برخی از آنان که شاید پیام‌های پرشتاب یا ارزشمند داشته‌اند، برجسته‌تر از این به نگر می‌آیند، آنان حتی ۲ قه آرد روزانه هم دریافت داشته‌اند (PF ۱۳۱۵, ۱۳۱۹) دربارهٔ اینکه آیا چنین جیره‌بندی تنها برای زمان مأموریت ایشان بوده، یا دستمزدی نهادینه بوده، چیزی نمی‌توان گفت. «نیزه‌داران» که یا با نام پارسی (PF a۱۵) (iš-ti-bar-ra) *rštibara- یا با برابر ایلامی آن (PF ۱۲۸۶) GIŠ. ŠI. KAK ku-ti-ra خوانده شده‌اند، ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌کنند. راستکه (Ra-iš-tuk-qa (Rāstaka که در بنچاک‌های گوناگون، گاهی این و گاهی آن عنوان را دراد، گذشته از این با مشخصهٔ da-ut-ti-ma-ra بر PFa ۱۵ هم پدیدار می‌شود، واژه‌ای که ر. ت. هالوک آن را "Coanter" می‌خواند. این مردان که جنگ‌افزار نیزه را داشته‌اند، در خدمت تأمین امنیت راه‌های کشور بوده‌اند. آنها گذشته از جیره‌های آرد، ماهانه ۳ کوزه می هم دریافت می‌کنند (PFa ۲۱-۲۳, ۳۰ / ۳۱). مردانی که بگه‌خیه (-Ba-qa-gi ya) Bagaxaya سهمیه‌شان را دریافت می‌نماید (PF ۱۵۶۷)، همین اندازه می را گرفته‌اند. وی با iš-ti-ma-ra مشخص شده است. این واژه تنها در همین جاست. پرسشی که پیش می‌آید این است که آیا این لغزشی در نوشتار بوده که دربارهٔ iš-ti-bar-ra پیش آمده، با این در آمیزه‌ای است از بخش نخست این واژه و بخش دوم -da-ut-ti-ma ra، چون این هر دو واژه، همیشه بافته به هم رونما می‌شوند.

کاروکرد «قاضی» یا "da-ud-da-bar-ra) "law officer) که ماهانه ۳ کوزه آبجو دریافت می‌کند هم با تکلیف‌های این کارمندان خویشاوندی دارد (PF ۱۲۷۲) نیز «دژخیم» (na-an-nu-iš-ki-ra) سرپرست تشریفات دربار فرنکه که ۴/۵ بان آرد ماهانه دریافت می‌کند (PF ۱۳۷۱) را نیز باید به آنان افزود. دربارهٔ اندازهٔ جیرهٔ می او، بنچاکی در دست نیست.

این اندازهٔ سهمیهٔ ماهانه ۴/۵ بان آرد و سه کوزه آبجو، برای نمونه پری‌تکه (Bar-/ Ba-ri-tuk-qa) Paritaka) را نیز دربر می‌گیرد. دربارهٔ او تنها همین را می‌دانیم که وی بیشتر به فرمان شاه در راه است و در این کار SUM + IR?lg می‌برد (PF ۱۴۵۳, ۱۵۵۴). شاید وی یکی از راهبران رهسپاری‌ها باشد که معمولاً پدیدار می‌شوند و (ba-ri-iš-da-ma *paristāva-) یا -qa-ra-bat) *kārapati- ti-iš) نام دارند، یعنی همواره با زنانزدهای پارسی خوانده می‌شوند. تنها از جیرهٔ آرد آنها سخن رفته که البته آن هم ماهانه ۴/۵ بان است (۱۳۴۰ / ۴۱, ۱۴۴۰, ۱۴۴۴, ۱۴۸۹ و PF ۱۳۳۸, ۱۳۷۵, ۱۳۶۳). اما در میان این راهبران رهسپاری، رهبرانی هستند که با دریافتی بالاتر، برجسته‌تر می‌نمایند. برای نمونه هوویستوه Ù- mi-iš-du-ma) Huvistva) که بر پایهٔ PF ۱۴۰۸ روزانه ۲ قه آرد، یعنی ۶ بان در ماه دریافت می‌کند، چنین مردی است.

ماهانه ۴/۵ بان آرد به سربازان داده می‌شود، این در حالی است که راهبر ایشان که *kārapā «پشتیبان سپاه» (qa-ra-ab-ba) نامیده می‌شود، ۶ بان دریافت می‌کند (PF ۱۳۹۷). در میان «مهتران» (-mu du-un-ra، جمع: ma-du-un-ba) نیز کسانی هستند که ماهانه ۴/۵ بان آرد می‌گیند (PF ۱۳۶۷, ۱۳۷۰، افزون بر آنها نیز: ۱۲۹۰)، در حالی که بخش بزرگ‌تری از ایشان، دست کم پرداختی، تنها ۳ بان می‌ستانند (PF ۱۳۶۷). نیز شتربان‌ها (.ANŠE. A. AB. BÁ. Lgh ba-te-ra)، ماهانه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌نمایند.

«استادان گنج» (qa-za-bar-ra) که با نقره در راه شوش‌اند (PF

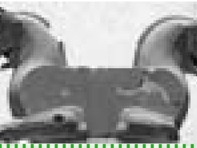

۱۳۴۲) نیـز روزانه قه آرد می‌گیرند. ۳۲ مردی که مالیات‌ها را می‌آورند (PF ۱۴۹۲) باید حتی با دسـت کم جیره بسـازند. پتی‌اسه Patiasa ((da-sa-zì-ya) (Bat-ti-iš-šà-, Bat-ti-àš-šà, Bat-te-šà همـان جایـگاه و وظیفه‌هایی مانند همین اسـتادان گنج که یادشـان کردیم، دارد. دریافتی هر دوشـان هم یکی اسـت (PF ۱۳۵۷، ۱۳۹۴، ۱۹۴۲). اینکـه آیا qa-ši-ik- ba-ki-ra که با یک همراهی اسـت و همـان مزد را دریافـت می‌کند (PF ۱۳۴۳) همـان وظیفه‌ها را هم بر دوش می‌کشیده یا نه، روشن نیست. اما آنچه می‌توان درباره‌اش اندیشید این است که آیا qa-ši-ik-ki همان واژۀ پارسی باستان *kāJaka به معنی «نیمه گوهر» نیسـت؟ بـرای بخش دوم آن در GIŠ. SI. lg یک ba-ki-ra هسـت که می‌توان آن را با واژۀ پیشـین همسـنجی نمود، درباره‌اش گفته می‌شـود که وی پاسـخگوی معاینه برای سربازی (-qa ra-ma-ràš) بوده اسـت (PF ۱۲۴۵). GIŠ-SI. Lg را در هیچ جای دیگـر باز نمی‌یابیم. همان مرد در نبچاک دیگر (PF ۷۷۹) به سـادگی «انجام دهندۀ معاینه برای سربازی» (qa-ra-ma-ra hu-ut-ti-ra) نام گرفته اسـت. این مرد در شـمار گروه‌هایی است که دستمزد بالایی دریافت می‌داشـته‌اند: ماهانه ۶ بان آرد و سـه کوزه می. در اینجا باید از کسـانی که با واژۀ qa-ra-ma-ràš-be مشـخص شده‌اند نیز یاد کر، البته آنان دو برابر سهمیۀ آبجو دریافت می‌کنند، یعنی روزانه ۲ قه (PF ۱۲۷۷). کسان گوناگون مانند «استاد تأمین‌گر» (PFa ۲۹ ـ mar-šà- bar-ra)، یک «میوه‌بـر» (GIŠ. mi-ik-da-um- ku-ti-ra-PF ۱۳۰۵)، «نانوای آشـپزخانه» (šà-mi-da-kur-ra یا šà-mi-da و فوگان‌سـازان (KA hu-ut-ti-ra ـ PF ۱۳۱۱، ۱۳۷۴، ۱۴۶۱) و Š. Lg hu-ut-ti-ra- PF ۱۴۳۱) نیز در شـمار کسـانی هسـتند که ماهانـه ۴/۵ بان آرد دریافت می‌کنند. نقـره‌کاران لیدیایی (PF ۸۷۳)، زرگران (PF ۱۵۱۹) و چوب بران (PF ۱۲۴۶) پیشـه‌ورانی هستند که در همین پلۀ درآمدی جای می‌گیرند. نیز ۱۶ جوان پارسی که نوشته‌ها را رونویسی می‌کنند، ماهانه ۴/۵ بان جو می‌گیرند (PF ۸۷۱)، در حالی که ۱۳ تن دیگر از آنان حداقل مزد را دریافت می‌دارند. آن ۱۶ تنی که مزد بالاتری دارند، گذشـته از آن، سهمیۀ ویژه «همیاری شاهی» (Sìp می ترش را نیز می‌ستانند (PF ۱۱۳۷). هر چند سهمیۀ جوی هر کدام از این ۱۶ تن با دیگری یکسـان است، هنگام بخش کردن می، بار دیگر نوشـته می‌شود. یکی از آنها ماهانه یک قه دریافت می‌کند، دیگران تنها نیمی از آن را، ۱/۲۰ کوزه.

مردانـی که pu-ur-kur-za-ip نام داده شـده‌اند هـم ۴/۵ بان آرد می‌گیرند، اما کارگران سـاده (kur-za-ip) تنهـا ۳ بان (PF ۱۴۸۹) دریافت می‌کنند (PF ۱۴۸۹). پس pu-ur-kur-za-ip باید گونه‌ای از سـرکارگران بوده باشند. باز مردانی که با -ap-pi-da-na-bar-ra be مشخص شده‌اند (PFa ۹،۲۹) نیز دریافت کنندۀ ماهانه ۴/۵ بان آرد می‌باشـند، مشخصۀ آنان را شـاید بتوان «نگهبان رزرو» برگردان نمود. همچنین باید چند گروه کاری را به آنان پیوسـت نمود، معنای نام آنان تاکنـون تاریک مانده: هه ـ لـه ـ اپ ـ زی‌گران لیدیایی -GIŠ. ha-la ap-zì یـا PF ۵۰ zì-in-ku-ip (۱۲۸۷ که گذشـته از آن، هر کدام ماهانه ۱/۵ کوزه می هم دریافت می‌کنند (PF ۱۵۵۱).

با این دسـتمزد ۱/۵ کوزه می ماهانه بیشـتر از اینها روبه‌رو می‌شـویم. سنگ نبشته‌گران (na-pi-iš-da-kur-ra ـ PF ۱۵۴۹) و رونویسان بابلی (PF ۱۵۶۱) هم آن را دریافت می‌کنند. جیرۀ غلات این کارمندان هم باید ۴/۵ بان بوده باشـد. بگی‌رپـه (Bagairpa (Ba-gi-ràb-ba برای بانویی به نـام Ab-ba-mu-iš کار می‌کند ماهانه ۱/۵ کوزه می دریافت می‌کند (PF ۳۹۷-۴۰۲). اینکه وی چه وظیفه‌هایی را برگردن داشته، تاکنون تاریک مانده است.

پس نمایان می‌شود که اگر دریافتی ماهانۀ جو یکسان باشد، سهمیۀ می یا فوگان می‌تواند نایکسان باشد. دربارۀ گروه یاد شده دیدیم که آنها ۱/۵ کوزۀ ماهانه دریافت می‌کنند، اما یکی دیگر ماهانه ۳ کوزه می‌ستاند.

اگر تنها سـهمیۀ غلات را در نگر داشته باشـیم، باید بگوییم پلۀ بالاتر دسـتمزد مردان، ۶ بان اسـت. در این زمینه هم سهمیه‌های می، بسیار ناهمسانند. داتانه (Dātāna (Da-at-tan-na, Da-ad-da-na که پیشـه‌اش ناظر (-hal-nu-ut ha-iš-si-ra, hal-tl-at h., hal-la (at-ti ha-ši-ra است، افزون بر ماهانه ۶ بان آرد (PF ۱۲۳۹, ۱۲۴۰)، ماهی یک کوزه می هم دریافت می‌کند (PF ۷۷۶). دربارۀ تیریه Tīrya ((Ti-ri-ya که hi-ši-in گر نامیده می‌شـود، نیز چنین اسـت. (PF ۷۸۰-۷۸۲, ۱۲۵۷). تاکنون روشـن نشـده که کار ایـن مرد چه بوده. باید با گرفتن مالیات سـرو کاری داشـته بوده باشد. آنچه چنین چیزی را نشـدنی می‌سازد، این است که وی ماهانه یک کوزه می یا فوگان هم دریافت می‌کند، سـهمیه‌ای کـه باید ویژۀ گرد آورنـدگان مالیات بوده باشد (همسنجید با ba-zì-iš- hu-ut-ti-ra ۱۰۶۵ PF): خزانه‌داری (li-ip-te ku-ti-ra) که انبارهای کالاها را وراسی می‌کند و ماهانه ۶ بان آرد دریافت می‌دارد (PF ۱۲۵۶) را نیز باید در جرگۀ آنان دانسـت. یک «بازرس سـپاه» (mi-ra-ma-ra) با دریافتـی ماهانه ۶ بان، نیز چنیـن روزگاری دارد. (PFa ۱۱). یوتەمنـه -Yutamanah (I-ud (da-ma-na, Hi-hu-ud-da-ma-na که همراهی‌گر شاهدختان، گویا خواهران داریوش شـاه و پاسـخگوی تأمین آنان بوده (PF ۱۳۸۹, PFa ۳۱) نیز دریافت کنندۀ همین اندازه است.

«ویـژه کار بـاغ» (mi-da-ba-kaš ـ PF ۷۸۹) نیز در همین گروه دستمزدها می‌افتد.

از اندازۀ دسـتمزد می یا فوگان واپسـین کسانی که نام بردیم، نشانی بر جای نمانده است. از این روی نمی‌توان گفت که آیا ایشان در شمار کسانی هسـتند که چنان که بیشـتر یاد کردیم ماهانه ۶ بان آرد و افزون بر آن کوزه می می‌گرفته‌اند، یا در شـمار آنهایی که بیشتر از این، یعنی ۶ بان غله و ۳ کوزه می دریافت می‌داشـته‌اند. مردانی را که صورت‌حساب‌های سـالانه را در جای‌های جداگانه صادر می‌کرده‌اند، برای نمونه در همین شمار می‌آیند (PFa ۲۶ ـ ۱۲۷۶-PF ۱۲۵۸ / ۵۹). آنان با واژۀ -mu ši-in zik-ki-ra یا mu-ši-in hu-ut-ti-ra مشـخص می‌شـوند.

از لوحه‌هـای گنج‌خانـه می‌تـوان دریافت که این کارمندان گذشـته از دریافتی‌های دیگر، دام کوچک نیز دریافت می‌داشته‌اند (PT ۱۶. ۱۹).

این لوحه‌های گنج‌خانه که به واپسـین سـال‌های فرمانروایی داریوش، دورۀ خشایارشـا و هفت سال نخست شاهنشـاهی اردشیر برمی‌گردند، مربوط به پرداخت نقره به کارگران و دیگر کارکنان‌اند. در سال‌های پس از آن پرداخت به ویژه به گونۀ دادن سهمیۀ می و گوشت کاهش یافته یا از میان رفته و چنین پرداختی جایگزین آن گردیده است. اما در بیشتر موردها نمی‌توان گفت که چگونه می‌توان هر کدام از مبلغ‌ها را پیوسـته به این دو فرآوردۀ طبیعی شـمرد. تنها در چند مورد مسـتثنا می‌توان با در نظر داشـتن لوحه‌های گنج‌خانه را با لوحه های بایگانی سـنجید و ارزیابـی نمود. اما لوحه‌هـای گنج‌خانه تأیید می‌کنند که پیشـه‌وران و کارگران سـرآمد هم سـهمیۀ می و گوشـت دریافت می‌داشته‌اند، هر چنـد که لوح‌های بایگانی در زمینۀ تقسـیم قاعده‌مند گوشت تنها در چند مورد نقشـی برخود دارند. داتەمه (Dātama (Da-ad-da-ma که از سـوی شاه فرستاده شده تا «بازرسـی دردآلود را به انجام رساند،

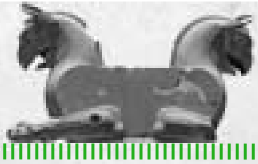

پاداشی برابر با سرپرست صدور صورت‌حساب دریافت می‌دارد (mi-ul ha-pi-iš-da - ۱۲۴۲ PF / ۴۳, ۸۱۷). کارمندان دیگری هم هستند که در همین پلهٔ دستمزد جای دارند، البته ما نام‌های آنان را می‌دانیم و وظیفه‌هایشان را نه (برای نمونه در ۱۳۸۳ PF, ۱۵۳۵). در میان ایشان بگه‌بوخشه (Bagabuxša (Ba-qa-pu-ik / uk-šā نام برده می‌شود، (۱۲۷۱ PF) که یک جا هم با پاوه که PāJaka (Ba-sa-qa, Ba-da-qa) پدیدار می‌گردد (۱۲۵۵ PF). این کس دوم در پلهٔ درآمدی بالاتری جای دارد، چون ماهانه ۹ بان آرد (۱۲۵۳ PF / ۵۴، ۶ کوزه می (۱۲۷۳ PF) و حتی ۳ دام کوچک (۸۲۴ PF) هم دریافت می‌کند. این آرد به گونه‌ای ویژه با عنوان «کم و بیش سپید» (hu-ba-šà-a-taš) مشخص شده است. ما باید در اینجا با کارمند بلندپایه‌ای روبه‌رو باشیم. هنگامی که به این نکته بیندیشیم که وی ۱۵ جوان هم همراه خود دارد، باید بلندپایگی او را بیشتر بپذیریم.

کارکنی که عنوان ul-li-ra را دارد نیز در همین پلهٔ درآمدی جای می‌گیرد. و. هینتس به وی عنوان «کارمند ساخت» و ر. ت. هالوک عنوان "delivery man" را می‌دهد. از بررسی لوحه‌های بایگانی دیوانی به این برآیند می‌رسیم که جایگاه وی میان تأمین‌کننده مواد طبیعی معینی در چند مکان، و سرپرست مدیریت یک منطقهٔ دیوانی جای دارد. همچنین وی شاید دستیار واپسین کس نام برده نیز باشد. چنین کارمندی که برای نمونه در گنجخانهٔ رخا (Raxā (Ra-ak-qa مسئولیتی داشته، از پنج خدمتکار برخوردار بوده است (۱۹۷۴ PF). سهمیهٔ بالای غلات، ۹ بان ماهانه، مانند آنچه دربارهٔ پاوه که نیز گفتیم، با گونه‌هایی از آرد و یا غلات تکمیل می‌شده. برای نمونه پاته Pāta (Ba-ad-da)) که نیز در گنجخانه، ul-li-ra کار می‌کرده. به دستور سرپرست تشریفات دربار، فرنکه، آرد دریافت می‌دارد (ŠE. GIG. Lg)، در حالی که جوانش تنها جو می‌گیرد (۱۸۰۰ PF). یک ul-li-ra دیگر که پاسخگوی تأمین کارگران بوده (۷۸۶ PF)، ۶ بان آرد دریافت می‌کند و البته ۳ بان جوی بو داده هم افزون بر آن (ŠE. SA. A. lg). نیز یکی از رونویسان گنجخانه که همانند ul-li-ra، ۸ پیشکار دارد، ماهانه ۹ بان جو دریافت می‌دارد (۱۹۷۴ PF).

بالابینی که سهمیهٔ ویژه را بخش می‌کرده‌اند (ti-ud-da hu-ut-ti-ra؛ بنگرید به بالا) نیز به روشنی در همین پلهٔ درآمدها جای دارند. آنها ماهانه ۶ کوزه فوگان (۱۵۳۰ PF) دریافت می‌کرده‌اند. یک «تیردان کش» (ap-ti-ku-ti-ra) که باید افسر بوده باشد (۱۵۶۰ PF)، ۶ کوزه می دریافت می‌دارد. از مباشران زمین (dahyupti-*، که به ایلامی da-a-ú-bat-ti-iš, da-ú-bat-ti-iš, da-i-bat-ti-iš نوشته شده). نمی‌توان درست سر در آورد، چون داده‌های پیوسته به اندازهٔ سهمیه‌ها چندین گونه‌اند. گویا در اصل، سهمیهٔ ماهانه ۶ بان بوده باشد (۱۲۴۹-۱۲۵۱ PF) متیشه Matiša (Ma-ti-iš-šà)) مباشر زمین بر پایهٔ ۸۲۶ PF در سال بیست و دوم هم ۸ بان دریافت نموده. از این گذشته ماهانه دام هم ویژهٔ او بوده است (۸۲۵ PF). بیست کوزه می که وی بر پایهٔ ۶۸۲ PF برای ۲۰ روز دریافت می‌دارد را دشوار می‌توان تنها برای خود او دانست، چون سهمیهٔ ماهانه ۳۰ کوزه می، هیچ تناسبی با سهمیهٔ آرد ندارد.

یک نجیرهٔ دراز از نبچاک‌ها را نمی‌توان چندان بررسی نمود، چون هزینهٔ دریافت کنندگان بر روی آنها داده نشده و چنین چیزی را از راه پیوستگی و پیوند آنها با داده‌های دیگر و یا جستاری دیگر هم نمی‌توان روشن ساخت. اگر چنین نبود، چشم‌انداز مناسبات پیوسته به دستمزد از این هم گوناگون‌تر می‌گشت. برای نمونه مردی به نام شتی‌دودو (Šatidudu (d. šà-ti-du-du بر پایهٔ ۱۳۹۲ PF، ۳/۵ بان آرد را برای ده روز دریافت داشته. از اینجا به ماهانهٔ ۱۰/۵ بان می‌رسیم. اما نمی‌توان گفت که آیا می‌توان این مرد را چیزی مانند منشی دیوان دربار دانست یا نه (۱۸۱۱ PF) می‌توان به این اندیشید که وی به عنوان یک وابستهٔ چنین دیوانی، دستمزدی بالاتر از آن رونویسی که در گنجخانهٔ رخا کار می‌کرده و پیش از این از او یاد کردیم، می‌گرفته است (PF ۱۹۴۷).

گروه کوچکی از حقوق‌بگیران، درآمدی بسیار بالاتر از کارمندانی که در بارهشان سخن گفتیم، دارند. اینان پیش از هر کس، کسانی هستند که همهٔ اداره‌های فارس را زیر نگر خود داشته‌اند، یعنی سرپرست تشریفات دربار و دستیار او. فرنکه، Faranaka (Bar-na-ak-qa)، سرپرست تشریفات دربار که بنچاک‌هایش به سال‌های شانزدهم تا بیست و پنجم فرمانروایی داریوش برمی‌گردند، ماهانه ۵۴۰ بان آرد (۶۶۶-۶۶۹ PF, ۴ PFa)، ۲۷۰ کوزه می (۶۶۴ PF / ۶۵) و ۶۰ دام کوچک (PF ۶۵۴-۶۶۲) دریافت می‌کند. جانشین او رتورذیه Rtavrδya (Ir-du-mar-ti-ya) که بنچاک‌هایش از سال بیست و ششم در دست‌اند، دریافتی برابر با او نداشته، چون نخست باید شایستگی خود را نشان می‌داده است. از وی تنها بنچاک‌های پیوسته به سهمیهٔ می را در دست داریم، آن هم ۱۵۰ کوزه ماهانه (۶۸۹ PF / ۹۰). دستیار فرنکه، چیثه و هوش Ĉiçavahuš (Zì-iš-ša-ma-ú-iš و گونه‌های بسیارش) است. وی ماهانه ۱۸۰ بان آرد (۶۷۰ PF / ۷۱, ۱۹۴۳)، ۹۰ کوزه می (۶۷۳-۶۷۷ PF) و ۴۵ دام کوچک (۶۷۸ PF) دریافت می‌داشته است.

اینها در آمد فرمانروایانه‌ای است که اعضای خانوادهٔ شاه هم دریافت می‌کرده‌اند. دربارهٔ دختر شاه که همسر مردونیه Mrdunya (Mar-du-un-ya) بوده، می‌دانیم که روزانه ۹ بان آرد می‌گرفته (۵ PFa) یعنی ماهانه ۲۷۰ بان. ر. ت. هالوک نوشته که وی در همان ماه سال بیست و سوم و در همان منطقه‌ای که گوبروه Gaubarva (kam-bar-ma) راهی بوده، سفر می‌کرده، پس لابد آنها همراه هم بوده‌اند.

گوبروه به روشنی همان مردی است که در پی نیزه‌برداری و یاری به داریوش در کشتن مغها، آوازه‌مند گشته، چون وی دریافت‌کنندهٔ بالاترین سهمیه‌هایی است که اصلاً در دست داریم. وی روزانه ۱۰ کوزه می می‌ستاند (۶۸۸ PF)، یعنی ماهانه ۳۰۰ کوزه (که کم و بیش برابر با ۲۹۱۰ لیتر می‌شود). ر. ت. هالوک گمان می‌کند که باید بانویی دیگر، رتوخشناویه Ratuxšnāvya (Ra-du-iš-na-mu-ya) نیز همراه او بوده باشد، چون بانو بر پایهٔ لوحه‌ای دیگر (Fort ۱۰۱۷) که البته شکسته، در پیوند با گوبروه نام برده می‌شود. وی نیز در همین ماه در راه است و روزانه ۴/۴ کوزه می می‌گیرد (PF ۶۸۴)؛ یعنی ماهانه ۱۳۲ کوزه که به خوبی می‌توان آن را دریافتی شاهانه خواند. اپه‌دیوه Apadaiva (Ab-ba-da-a-ma, Ab-ba-te-me) هندی را که در فارس رهسپار است را نیز باید در شمار این شخصیت‌های بلند پایه آورد. وی روزانه ۷ بان آرد (۱۳۱۸ PF) دریافت می‌کند، یعنی ماهانه ۲۱۰ بان. سهمیهٔ می او را نمی‌توان روشن ساخت، چرا که دو بنچاک (۱۵۵۶ PF, ۱۵۵۸) اندازه‌های ناهمسانی را یادآور می‌شوند، یکی سه کوزه و دیگری هفت کوزه. سه کوزهٔ روزانه، ماهانه ۹۰ کوزه می‌شود، این اندازه در همسنجی با سهمیهٔ غلات، شایستهٔ اندیشهٔ بیشتر است.

پس به نظر می‌آید که دو گروه بنیادین را باید از هم جدا کرد. یکی شماری اندک از کسانی که یا وابسته به خانهٔ شاهی‌اند یا جایگاه دولتی

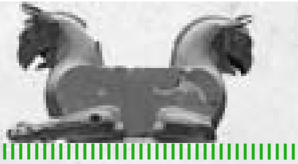

پرارزشـی دارند. دریافتی‌های آنها اگر هم کمی بالاتر یا پایین‌تر باشـد، به هر روی بالاسـت. گروه دوم که از بیشـتر مردم، کارگران، کارکنان و کارمندان ساخته می‌شود، هیچ با گروه یکم همسان نیست. اینان بر پایه توان کاری و وظیفه‌هایی که برگردن دارند، دسـتمزد می‌گیرند، چنین است که باید گفت پرداخت دستمزد بر پایهٔ ساختاری که خوب پله‌بندی شده بوده، انجام می‌پذیرفته.

جان سـخن اینکه می‌توان روشـن دید که در زمـان داریوش، پرداخت هزینه‌های هر کدام از زیردسـتان شـاه در محدوده‌ای فروتنانه، مطمئن و اسـتوار بوده است. حداقل سهمیه برای بزرگسالان ۳ بان (کم و بیش ۲۹/۱ لیتـر) جـو برای مردان، و ۲ بان برای زنـان بوده که هر چند کم به نظر می‌آید، اما از معیار پرداخت در بابل سـده‌های پیش، بیشتر بوده اسـت. از این گذشته این حداقل دسـتمزد با سهمیه‌های ویژه‌ای کامل می‌گشـته که شاه برای زیردسـتانی که آن را دریافت می‌کرده‌اند، مقرر می‌نموده اسـت. ما اینک می‌دانیم که مقدارهای افزوده شونده‌ای از جو، می، گوشـت که اغلب گوشـت بز بوده و میوه در شمار این سهمیه‌های ویژه بوده‌اند. این سـهمیه‌های ویژه به دو گروه، جدا می‌شده‌اند، آنهایی که اندازه و تاریخ داده شدنشان معین و مشخص بوده (سَت و شیب)، و آنهایی که برای بازده‌هـای کاری ویژه‌ای بوده‌اند (*kāmaka و یا zì-ma-[el]-za). کارمنـدان معینی، پاسـخگوی بخش و بخش این‌گونه سـهمیه‌ها بوده‌اند: برای سهمیهٔ ویژهٔ معین و اسـتوار بالابینان (ti-ti-kaš-be یـا ti-ud-da hu-ut-ti-ra)، برای آنانی که به خاطر بازدهٔ خوب یا نیاز آن را دریافت می‌داشته‌اند، روحانیان بالا (*āJravapati). سـهمیهٔ بنیادین روزانه ۶۶۰ گرم جو بـرای یک مرد، و ۴۴۰ گرم برای یک زن که ثبتشـان برای ما به یادگار مانده، فروتنانه و یکنواخت است؛ سـهمیه‌های ویژه هـم می‌توانند تنها اندکی دگرگونـی پذیرند و اندازهٔ تأمین‌ها می‌تواند افزایش کمی داشـته باشد. سرچشمه‌های پژوهشی در دست نمی‌رسانند که آیا کارگران زن و مرد می‌توانسته‌اند مواد خوراکی بیشتری هم به دسـت آورند یا نه، برای نمونه روشن نیست که آیا آنان زمیـن کوچکی داشـته‌اند که در آن میوه و سـبزی بکارند و به مصرف رسانند، یا آیا دام‌های کوچک داشته‌اند یا نه.

چنین به نگر می‌آید که هر کسی می‌توانسته با دیدن آموزش، به «درآمد پایه» و نیـز به یک «پلهٔ درآمدی» بالاتر دسـت یابد. جای پای چنین آموزشـی را برای نمونه می‌توان دربارهٔ زنان خیاط بازشناخت، زنانی که یک کار درزیگری را انجام می‌داده‌اند، بر پایهٔ سه نرخ گوناگون، دستمزد می‌گرفته‌اند. آنان باید «آموزنده» «شـاگرد» و «اسـتاد» بوده باشـند. گذشـته از این می‌توان روشن سـاخت که این زنان درزیگر، درآمدشان بسته به ظرافت و در نتیجه دشواری کار و تولیدهایشان بالا می‌رفته است. دستمزد زنان و مردانی که یک کار را انجام می‌داده‌اند، اغلب یکی است؛ می‌گوییم اغلب چون اگر زنان حداقل دسـتمزد را دریافت می‌داشته‌اند، حتی دریافتی بالاتری می‌سـتانده‌اند. نکتهٔ چشم‌گیر این است که زنان، اغلب سرپرست‌اند، و نه تنها گرده‌های کاری زنان، بلکه گروه‌های کاری که مردان را نیز دربر می‌گرفته‌اند، سرپرستی می‌نموده‌اند، در این زمینه می‌تـوان از گروه کارکنان گنجخانـه نام برد. می‌توان چنین برداشـت کرد کـه در روزگار داریوش، گام‌های بزرگی در راه «برابری زن با مرد» برداشـته شده بوده است. آنچه مایهٔ شـگفتی بسیار است، این است که این بزرگواری تنها زنان خانهٔ شـاهی را دربر نمی‌گرفته، بلکه هر بانویی می‌توانسته در جایگاه مردان، همان کار آنان را انجام دهد.

پله‌های دستمزد پیش از هر چیز جیرهٔ غلات را دربر می‌گیرند. هر چند سهمیهٔ غلات یکسان می‌ماند، سهمیه‌های می و احیاناً گوشت دگرگونی می‌پذیرند. جای پای این‌گونه درآمدها را می‌توان تا ماهانه ۹ بان غلات، ۶ کوزه می و ۳ دام کوچک دنبال کرد. گویا این سقف درآمدی کارمندان پر کار بوده باشـد. برای نمونه دستیار بارزس یکی از منطقه‌های دیوانی، سرپرسـت ادارهٔ یک گنجخانهٔ کلان و یک افسر بلندپایه چنین دستمزد بالایی دریافت کرده‌اند. رهنمودهایی بر سهمیه‌های بیشتر نیز در دست است. روشن است که چرا شـمار این‌گونه بنچاک‌ها چنین پایین است، چون بی‌گمان شـمار کسانی که دریافتی بالایی داشته‌اند هم کمتر بوده است.

دسـتمزدهای کارمندان بالای دولت به ویژه سرپرسـت تشریفات دربار، بسـیار بالاتر از اینهاست. دستمزد وی، ماهانه ۵۴۰ بان آرد، ۲۷۰ کوزه می و ۶۰ دام کوچک، به راسـتی شاهانه است. اما تنها یک کس، چنین جایگاه بلندی داشـته، وی پاسـخگویی همهٔ اداره‌های فارس و ایلام را برگردن داشته است.

دسـتمزد کارمندان بالا، بسیار و ویژه است، اما درآمد بالاترین کارمندان دولت از آن هم بسـیار فراتر اسـت و به اندازه‌ای می‌رسد که به راستی یک نفر نمی‌تواند به مصرف برساند. می‌توان گمان برد که این سهمیه‌ها، برای تک‌تک پیشـکاران و ملازمان آن کارمند بوده باشـد. آنچه با این نکته سـازگار نیست، این اِست که پیشکاران، اغلب خود سهمیهٔ خویش را دریافت می‌دارند. معمولاً دستمزد کارمندان بالا و پیشکاران روی یک لوحه آورده می‌شـود و مبلغ‌ها در آن نازک سـنجانه جدا جدا می‌آیند. روشـن‌ترین نمونهٔ این‌گونه لوحه‌ها PFa ۴ است که بر آن می‌توان دید، ۳۰۰ جوانی که همراه فرنکه، سرپرست تشریفات دربار هستند، سهمیهٔ روزانهٔ یک قه آرد خود را دریافت داشته‌اند، و خود فرنکه ۱۸ بان گرفته اسـت. اگر کارمندان بالا وادار بوده باشند خوراک پیشکارانشان را بدهد، نمی‌توان درآمد ایشـان را به هیچ روی بالا دانست. اگر این ۳۰۰ جوان فرنکه، فرضاً آردشان را پخته و خورده باشند تا آتش گشنگی خود را فرو نشـانند، باز هم می و گوشـت فراوانی نزد فرنکه بر جای می‌مانده است. این درآمد بالای او بسـیار در چشم می‌زند، اما یک قاضی یا یک نیزه‌دار به دشـواری می‌توانسته سـهمیهٔ خود را به راستی مصرف کند، به ویژه آنکه نمی‌توان پذیرفت. که چنین کسـی می‌توانسته روزی یک لیتر می بنوشد. و. هینتس هم این جستار را در پیوند با زنان، شگفت‌انگیز می‌یابد و دربارهٔ زنان سرپرست می‌پرسد: «یک چنین «خانم سرهنگی» چگونه از پس روزانیک لیتر می سـرخ اصل شـیرازی برمی‌آمده است؟...» پس باید پذیرفت که کارکنان و کارمندان پر درآمد، دسـتمزدهای فزایسـتهٔ خـود را گرد می‌آورده‌اند و سـپس بـا آنها داد و سـتد می‌کرده‌اند تا از دستمزد بالای خود بهره‌ای برده باشند. اما این هم مایهٔ شگفتی است که رهسپاران هم همیشه در راه، سهمیهٔ خود را بی‌کم و کاست می‌گرفته‌اند، پس بایـد آن همه اندوخته را دنبال خود می‌کشـانـد و می‌بردند. اگر از نظرگاه امروزی بدان بنگریم، باید بگوییم خردمندانه‌ترین این اسـت که آنان تنها بخشـی از دسـتمزد خود را دریافت می‌داشـتند و سپس در خانه یا جایی که بیشـتر می‌ماندند، ماندهٔ مبلغ را می‌سـتاندند. اما گویا کاری معمول نبوده است. اگر همهٔ جیره بی‌درنگ پرداخت می‌شد، برای دیوان آسـان‌تر و بـرای همه مطمئن‌تر بود. اما ایـن روش آنان برای ما این خوبی را دارد که همیشـه بنچاک‌های بسـیاری در دست داریم و از راه آنها می‌توانیم به چشـم‌اندازی از دسـتمزدها و مناسبات پیوسته به دسـتمزدهای همهٔ کارگران، کارمندان و کارکنان دولت پارسـی روزگار داریوش دست یابیم.